

خصوصیات زبانی و ادبی نثر تحلیلی در عصر ناصری و مشروطه

قهرمان شیری*

چکیده

برجسته‌ترین خصوصیت‌هایی که نثر فارسی در دوره‌ی ناصری و مشروطه دارد عبارت است از: سادگی زبان، صراحت بیان، تعبیرات پرشمار جدید، مفاهیم و موضوعات مدرن، و بیان استدلالی و تحلیلی. دو ویژگی اول برگرفته از فرهنگ عمومی مردم است که در این دوره خود را به عنوان یکی از ارکان قدرت در جامعه مطرح می‌کنند و ویژگی‌های بعدی متأثر از نقش روشنگرانه‌ی اندیشمندان و تحصیل‌کردگان و فرنگ دیدگان جامعه است که آن‌ها نیز رکن دیگر قدرت را تشکیل می‌دادند و نقش راهنما را در جامعه برعهده داشتند. اهمیت یافتن موضوع و مخاطب، پدید آمدن گونه‌های جدید نوشتاری، روی آوردن گروه‌های غیرحرفه‌ای چون سیاست‌مداران و مردمان عادی به نوشتن خاطره و سفرنامه و رساله‌های انتقادی، و کاهش شدید فاصله‌ی طبقاتی و نزدیک شدن طبقه‌ی متوسط شهری و عالمان دین و روشنفکران و روزنامه‌نگاران و اشراف‌زادگان به یک‌دیگر برای یک مبارزه‌ی مشترک، نقش مهمی در تکوین نثر ساده و صریح تحلیلی در دوره‌ی ناصری بازی می‌کند. بخش عمده‌ای از ویژگی‌های دیگر این نثر نیز ارتباط مستقیم به همین خصوصیات اصلی دارد.

واژگان کلیدی: نثر تحلیلی، دوره‌ی ناصری، سبک قاجار، نثر فارسی.

۱- مقدمه

تجددگرایی در ایران قاجار از آذربایجان و تبریز آغاز شد و نه از تهران؛ چون تبریز نقطه‌ی اتصال به ترکیه و استانبول و از آن‌جا به اروپا بود، و «تجدد فکری و ذهنی، اداری، سیاسی و فرهنگی از مدّت‌ها پیش در ترکیه‌ی عثمانی آغاز شده بود. تبریز پایتخت ولیعهد، که در مرز دو کشور قرار داشت، اولین شهری بود که از این همسایگی بهره بُرد» (بالایی، ۱۳۷۷: ۱۶). این نکته نیز خود آشکار و عیان است که زمزمه‌ی تجددگرایی در حوزه‌های مختلف فرهنگی، فنی و اجتماعی ابتدا به‌وسیله‌ی نسل‌های سوم و چهارم شاهزادگان قاجاری مطرح می‌شود و در دهه‌های آخر از عمر این سلسله است که مردم و بسیاری از شاهزادگان و رجال سیاسی، هم صدا با یک‌دیگر خواهان اصلاحات در عرصه‌های سیاسی نیز می‌شوند. نکته‌ی جالب‌تر آن است که گاه حتی رجال و شاهزادگان قاجاری در استقبال از علوم و فنون جدید بسیار پیش قدم‌تر از طبقه‌ی متوسط شهری و روشنفکران هستند، البته نه صرفاً به آن دلیل که بینشی روشن‌تر از روشنفکران این سال‌ها دارند، بلکه به دلیل آن‌که امکان ارتباط و آشنایی با پیشرفت کشورهای خارجی یافته بودند و از قدرت مالی و سیاسی برخوردار بودند و می‌توانستند به راحتی خواسته‌های خود را در هم‌سویی با جهان مدرن، عملی کنند. دلیل پیش قدم بودن شاهزادگان و فرزندان رجال سیاسی برای ایجاد اصلاحات در دوره‌ی ناصرالدین شاه، در هم‌سویی و هم‌صدایی با شماری از روشنفکران و اندیشمندان اروپا رفته، این بود که نخستین محصلانی که از دوره‌ی فتحعلی شاه به بعد به خارج فرستاده می‌شوند همه از رجال حکومتی هستند و محصلان مدرسه‌ی دارالفنون و شماری از مدارس دیگر نیز همه از میان اشراف و رجال سیاسی انتخاب می‌شوند. بر این اساس است که می‌توان به سادگی به این استنباط رسید که عامل آگاهی‌بخشنده به شاهزادگان و فرزندان رجال سیاسی عبارت است از تحصیل و مدرسه و معلّم‌ها و تصویر پیشرفت‌های همه‌جانبه در خارج از طریق کتاب‌ها و معلّم‌ها و مشاهدات مستقیم و غیرمستقیم. و البته عامل انگیزه‌دهنده نیز این است که آمار شاهزادگان قاجار پرشمار است

و بسیاری از آن‌ها بعد از اتمام تحصیلات، از امکان دست‌یابی به مقام و جایگاه سیاسی مطلوب و هم‌سان با شاهزادگانی که بر اریکه‌ی قدرت تکیه زده‌اند محروم می‌شوند؛ ناگفته پیداست که حس رقابت و حسادت در این‌جا نقش مهمی در گسترش و پیشبرد اصلاحات برعهده داشته است.

۲- تحلیل بحث

در اینجا به تفکیک و ویژگی‌های نثر تحلیلی دوران مورد بحث آورده می‌شود.

۲-۱- گوناگونی در سبک‌های نویسندگی

- تنوع سبک‌های نویسندگی نیز از خصوصیات مربوط به دوره‌ی قاجار است. این تنوع البته در مقایسه با دوره‌های پیش‌تر نمود برجسته‌تری دارد، اما در قیاس با دوره‌ی پهلوی که شیوه‌های نویسندگی حتی در عرصه‌ی ساده‌نویسی نیز دارای سبک‌ها و سلیقه‌های گوناگونی می‌شود البته بسیار اندک است. دوره‌ی قاجاریه، به دلیل قرار گرفتن در یک مرز انتقالی، یعنی انتقال از انواع شیوه‌های نویسندگی گذشته به شیوه‌ی ساده‌نویسی عصر پهلوی، و با آن تصمیم جمعی برای بازگشت به گذشته، و ارتباط گسترده با اروپا و روسیه و آشنایی با انواع شیوه‌های نوشتن از طریق روزنامه و کتاب‌های علمی و ادبی جهان، امکان تنوع در نوشتن را برای نویسندگان پیش‌تر از گذشته فراهم می‌کند. در این دوره همان تنوعی که در روی‌کرد به موضوعات مختلف نوشتاری وجود دارد، در سبک‌های فردی نویسندگان نیز دیده می‌شود. یعنی تکثر و تنوع دیدگاه‌ها، به سادگی، حضور و بروز خود را در هر کدام از موضوعات مختلف، با صداها و سبک‌های متفاوتی که پدید آورده به نمایش عینی می‌گذارد. گویی در پی آن هستند که همواره بر جریان‌های غالب شورش کنند. تنوع سبک‌ها در حوزه‌ی ترجمه، تاریخ‌نگاری، روزنامه‌نگاری، رساله‌نویسی، داستان، خاطره، و سفرنامه ریشه در این موضوع دارد. اگر در ترجمه، هدف نویسندگان آن است که اغلب با زبانی ساده مطالب کتاب‌های خارجی را در اختیار خوانندگان قرار دهند،

در تاریخ‌نگاری، علاوه بر گرایش به سادگی، در برخی کتاب‌ها تمرکز بر تاریخ پیش از اسلام است و در برخی دیگر کانون حساسیت‌ها متمرکز بر تأثیر تحولات سیاسی بر روی تغییرات اجتماعی است. در شماری از کتاب‌ها نیز تمایل نویسنده به تفسیر و تحلیل وقایع، برای نخستین بار به صورت جدی، موضوع فلسفه‌ی تاریخ را به عرصه‌ی تاریخ‌نگاری وارد می‌کند. ناگفته پیداست که این نوع تفاوت‌ها در نگرش به تاریخ، اسباب عمده‌ای برای تفاوت در سبک نویسندگی می‌شود. این تفاوت‌ها را در تک تک موضوعات پیش‌گفته نیز می‌توان مشاهده کرد. در ترجمه هم که هدف آن انتقال ساده‌ی مطالب به مخاطب است گاه سبک‌های متفاوتی دیده می‌شود، یکی به نثر مرسل سامانی ترجمه می‌کند و دیگری به شعر عروضی و بسیاری به زبان رسمی و معیار و برخی به زبانی متمایل به گفتار و بسیاری نیز اسم شخصیت‌ها و مکان‌ها را بومی می‌کنند تا برای مخاطب ملموس‌تر باشد. در قلم‌رو رساله‌نویسی‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی نیز این نوع تنوع فکری و سبکی دیده می‌شود. در برخی از کتاب‌ها، به صراحت و به تفصیل عمل کرد سیاسی بعضی از مقامات حکومتی به نقد کشیده می‌شود، در برخی دیگر به‌طور کلی از وضعیت عمومی جامعه‌ی ایران - وضعیت تاریخی، علمی، مذهبی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی - با دیدگاه انتقادی بحث می‌شود، در بعضی از کتاب‌ها به صورت اختصاصی از موضوعات مذهبی در جهان جدید، دیدگاه‌های حقوقی و ارتباط آن‌ها با آموزه‌های مذهبی، و وضعیت اقتصادی و یا وضعیت اداره‌ی جامعه در ایران و مقایسه‌ی آن با کشورهای دیگر صحبت می‌شود که شیوه‌ی طرح و تحلیل در این‌گونه کتاب‌ها و دیدگاه‌های خاصی که نویسندگان آن‌ها دارند اسبابی برای پدید آوردن تفاوت‌های سبکی است. این تفاوت در دیدگاه‌ها و تنوع سبک‌ها را به مقدار زیاد در موضوعاتی چون روزنامه‌نگاری و سفرنامه‌نویسی و در مقیاسی اندک‌تر در نوشته‌های مرتبط با طنز و خاطره و خطابه و داستان نیز می‌توان مشاهده کرد.

در گرایش نثر فارسی به زبان روزمره و روزنامه، نوشته‌های کسانی از جلوه و جلای مقبول و مدرن‌تری برخوردار می‌شود که از یک‌سو، شیوه‌ی گفتار اهل فرهنگ و لایه‌های

میانی جامعه را در دایره‌ی گزینش خود قرار داده باشند، از سوی دیگر پختگی و استحکام نثر آنان به گونه‌ای باشد که ایرادهای زبانی و ادبی و نشانه‌های لحن و گویش خاص دوران در آن اندک‌تر باشد. در سویی سوم، عاری از جنبه‌های کلیشه‌ای و سنتی نثر گذشته و برخوردار از جاذبه‌های جزئی‌نگرانه و جنبه‌های تحلیلی باشد. بخشی از این ویژگی‌ها البته در اغلب نوشته‌های این دوره وجود دارد. اما تنها در شمار اندکی از نوشته‌ها، تمامی این ویژگی‌ها به‌طور هم‌زمان جنبه‌ی کاربردی پیدا کرده است. بخش عمده‌ای از نثرهای داستانی و خاطره‌نویسی‌های دقیق و هوشمندانه و حتی گزارش‌های جزئی‌نگرانه و تصویری، از همه‌ی این خصوصیت‌ها برخوردار هستند. همین نوشته‌ها است که گویی زبانی فراتر از زبان زمانه دارند. آن‌گونه نثرها را می‌توان در دسته‌ی نثرهای دوره‌ی بعد یعنی عصر مشروطه و پهلوی قرار داد.

گاهی نیز بعضی از نویسندگان در عین پای‌بندی به شیوه‌های گذشته، آن شیوه‌ها را با روش ساده‌نویسی و ساده‌گویی دوران خود ترکیب می‌کنند و یا بخشی از خصوصیات نثرهای گذشته را کنار می‌گذارند و تنها به استفاده از برخی خصوصیات انطباق‌پذیر با زمان خود اکتفا می‌کنند. برخی دیگر در پی دستیابی به شیوه‌های بهتر و متفاوت‌تر برمی‌آیند که یکی از آن‌ها سره‌نویسی است که در این دوره خود به یک جریان جان‌دار تبدیل می‌شود و نویسندگانی چون یغمای جندقی، اسماعیل خان تویسرکانی، گوهر یزدی، مانکجی پارسی، حسینقلی آقا از صاحب‌منصبان اروپا دیده، جلال الدین میرزا قاجار نویسنده‌ی نامه‌ی خسروان، وقار شیرازی (در کتاب روزنامه‌ی خسروان پارسی [یا] تاریخ ملوک عجم)، و نیز نادر میرزا قاجار نویسنده‌ی خوراک‌های ایرانی از آن شیوه استفاده می‌کنند. فاضل‌خان گروسی نیز برای ترجمه‌ی کتاب مقدس از نوعی نثر ساده‌ی متفاوت استفاده می‌کند که نه نثر ساده‌ی گذشته‌های دور است و نه نثر گفتار‌گرای دوره‌ی قاجار. روحیه‌ی جستجوگر نویسندگان و اندیشمندان عصر قاجار به‌دلیل رو به رو شدن با جهان جدید و تغییرات و تحولاتی که در آن رخ داده است از تکان و تحرک و جوشش و پویایی

شگفت‌انگیز برخوردار می‌شود. بی‌گمان اگر آن پویایی‌ها با سدّ سرکوب و استبداد مواجه نمی‌گردید، سرنوشت مملکت ایران در دهه‌های بعد از دوره‌ی مشروطه می‌توانست بسیار متفاوت‌تر باشد و بخش عمده‌ای از فاصله‌های عقب‌ماندگی در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را به راحتی جبران کند.

به‌رغم همه‌ی تنوعی که در آثار نیمه‌ی دوم از دوره‌ی قاجاری دیده می‌شود، بسیاری از این نوشته‌ها و نویسندگان آن‌ها به صورتی غریزی و بدون آموزش‌های مکتبی و مدرسه‌ای خود را به عوالم ادبی و فرهنگی وارد می‌کنند. در این دوره، به‌دلیل بی‌توجهی کامل حکومت به همه‌ی مقدرات مردم و حتی دیدگاه ابزارانگاران و باج و خراج گیرانه‌ای که درباره‌ی آن‌ها دارد، هیچ تلاشی در جهت آبادگری جامعه نمی‌کند تا چه رسد به تأسیس مدارس و مراکز فرهنگی برای ارتقای تحصیلات در جامعه. مدارس چون دارالفنون نیز بیش‌تر برای آشنایی فرزندان رجال سیاسی با تعلیمات جدید به وجود می‌آید و نیز به عنوان الگویی برای تکثیربخشی به آن در جامعه، که دهه‌ها پس از تأسیس آن، در دوره‌ی مظفّری و صدارت امین الدوله نمونه‌های هم‌سانی که از آن پدید می‌آید از تعداد انگشتان دست تجاوز نمی‌کند. بر این اساس است که می‌توان گفت، در این دوره همه‌ی انواع نوآوری‌ها در نوشتن، ریشه در تلاش‌ها و تعلیمات فردی دارد و ربط چندانی به حکومت نمی‌تواند داشته باشد. در این دوره صرف نظر از تأثیر مقالات نشریات چاپ خارج، می‌توان گفت برای دومین بار پس از دوره‌ی نثر مرسل سامانی، مردم ایران در برخی از گونه‌های نوشتاری چون سفرنامه و خاطره، همان زبان طبیعی رایج در میان مردم کوچه و بازار را مبنایی برای الگوگیری در نوشته‌های خود قرار می‌دهند. بهار می‌نویسد: «سالی ... یک قصیده و مقالاتی برای حبل‌المتین فرستاده بودم، مرحوم سیّد جلال الدین مدیر روزنامه‌ی نام‌برده نامه‌ای به من نوشت و گفت: اشعار شما در کمال خوبی بود و درج شد، اما مقاله، بسیار بد و غیر قابل درج است! علت واضح بود؛ تعلیم نثر در آن اوقات متداول نبود و در مدارس قدیم به تعلیم فارسی خاصه نثر، زیاد اهتمام نمی‌شد و اگر توجهی می‌شد نسبت

به مراسلات و اخوانیات بود، نه نسبت به معقولات یا خطابیات. و اساساً در ایران این نوع نوشته‌ها وجود نداشت، و تنها درسی که ما از این نوع در آن اوقات یاد گرفته بودیم، مقالات جراید مشروطه بود که از حیث مدّت و مادّت برای تربیت جوانان کفایت می‌نمود» (بهار، ۱۳۵۷، ج ۱: د - ه - دیباچه).

- از خصوصیات دیگر ادبیات در نیمه‌ی دوم از دوره‌ی قاجاریه، شوریدن بر تنگناها و محدودیت‌ها و روی آوردن به تنوع‌طلبی در تمام عرصه‌ها است. این حرکت ریشه در این واقعیت دارد که از یک‌سو شاعران و نویسندگان از میان گروه‌های مختلف مردم برخاسته‌اند و خاستگاه آنان از شاه و شاهزاده هست تا پایین‌ترین گروه‌های بی‌نام و نشان مردم که از توانایی خواندن و نوشتن برخوردارند. در میان آن‌ها از ناصرالدین شاه و شاهزاده شیخ رئیس قاجار و شاهزاده ایرج میرزا وجود دارد تا ادیبانی چون بهار و ادیب الممالک فراهانی و شخصیت‌های برخاسته از میان عامه‌ی مردم چون نسیم شمال و فرّخی یزدی و میرزاده عشقی. ناگفته پیداست که چنین تنوعی در تیپ و طبقه‌ی گویندگان و نویسندگان، طیف گسترده‌ای از خواست‌ها و علائق و زبان و بیان را نیز به دایره‌ی فکر و فرهنگ وارد می‌کند که در هیچ دوره‌ای نمونه‌ی آن را نمی‌توان مشاهده کرد. از سوی دیگر، ارتباط با کشورهای دیگری چون اروپا و روسیه و کسب آگاهی از شیوه‌ی زندگی و حکومت‌داری، و مواجه شدن با پدیده‌های مدرن صنعتی و سیاسی و اقتصادی نیز، شور شگفت‌انگیزی در روح و جان جامعه برمی‌دمد و آنان را تشنه‌ی آگاهی بیش‌تر و تغییرات ژرف‌تر و البته فعالیت فراوان‌تر می‌کند. به این دلیل است که در این دوره، در حوزه‌ی نثرنویسی، و حتی شاعری و روزنامه‌نگاری، نوشته‌های فراوانی وجود دارد که گاه زبان آن‌ها دارای گونه‌های مختلف گفتاری، گویشی، لهجه‌ای، عامیانه، لاتی، مذهبی (نوحه‌ای)، تصنیفی، فرنگی مآب، عربی مآب، مسجع، متکلف، منشیانه است و گویی همه‌ی سبک‌های رایج در گذشته و انواع شیوه‌ی حرف زدن در میان گروه‌های مختلف مردم در زمان حال به مرور و ممارست گذاشته شده است.

- برای نخستین بار ایرانیان در دوره‌ی قاجاریه به‌طور عملی و گسترده با اصطلاحات زبان فرانسه و نیز انگلیسی و روسی آشنا می‌شوند و گویندگان این زبان‌ها را در کوچه‌ها و محله‌های خود می‌بینند و در مدارس جدید با آموزش این زبان‌ها آشنا می‌شوند و در مرادده با خارجی‌ها، تعدادی از کلمات و تعبیرات آن‌ها را یاد می‌گیرند. باز برای اولین بار به‌طور گسترده شماری زیادی از اصطلاحات زبان‌های فرانسه و انگلیسی وارد متون نظم و نثر می‌شود و به فرهنگ واژگان مردم راه پیدا می‌کند. چنین خصوصیتی در هیچ‌کدام از دوره‌های پیشین وجود ندارد.

بس که در لیور و هنگام لته / دوسیه کردم و کارتن تریته

بس که نت دادم و آنکت کردم / اشتباه بروت و نت کردم

سوزن آوردم و سنجاقت زدم / پونز و پنس به اوراق زدم (۳ بیت فرنگی مآب)

هی نشستم به مناعت پس میز / هی تپاندم دوسیه لای شومیز (عامیانه + فرنگی مآب)

هی پاراف هشتم و امضا کردم / خاطر مدعی ارضا کردم (عامیانه) (ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۲۴).

۲-۲- رواج اصطلاحات پرشمار اروپایی

- شماری از اندیشمندان روشن‌فکر در این دوره، دریافته بودند که در برابر سیل اصطلاحات جدیدی که از اروپا به ایران سرازیر شده است باید نهادی به وجود آید که وظیفه‌ی آن معادل‌یابی برای این واژه‌ها باشد. بسیاری از اصطلاحات دانش سیاسی و حقوقی نیز از یافته‌های همین افراد بود که اغلب از رجال سیاسی روشن‌فکر آن دوران محسوب می‌شدند و بعضی از آن‌ها نیز دستی در ترجمه‌ی متون مختلف خارجی داشتند. «نداشتن اصطلاحات، موجب بسی صعوبت در ترجمه‌ی این قبیل کتب علمی است، و ما را مجبور می‌دارد از دانشمندان آگاه امروزه‌ی خود تمنا و تقاضا کنیم مجلس مخصوصی برای وضع لغات لازمه‌ی جدید تشکیل دهند که هر که خواسته باشد برای رفع اشکالات به آن مجلس رجوع نموده، حلّ مشکل را بفرمایند. و نتیجه‌ی مذاکرات مجلس خود را با شرح لغات موضوعه به توسط جراید برای اطلاع عموم مردم انتشار دهند» (دانش‌علی [نصرت

السُّلطان] (مترجم)، علم حقوق اداره، ۱۳۲۶، مقدمه؛ به نقل از: آدمیت، ۱۹۸۵، ج ۱: ۲۰۶). بر این اساس، رواج مجموعه‌ی جدیدی از کلمات و اصطلاحات سیاسی، حقوقی، صنعتی، و اجتماعی از زبان‌های اروپایی در زبان مردم و مطبوعات و مکتوبات، و نیز معادل‌یابی برای شماری از واژه‌ها و اصطلاحات خارجی که همه ناشی از روی‌کرد جامعه به شیوه‌ی حکومت‌داری متفاوت و هم‌سان با بعضی از کشورهای اروپایی به شمار می‌رفت، بخشی از خصوصیات سبکی و محصولات دوره‌ی ناصری و مشروطه است.

پاره‌ای از اصطلاحات فرنگی که بدون معادل‌یابی، در متون سیاسی این دوره به فراوانی رواج یافت عبارت‌اند از: پارلمان، کنستی توسیون، کنستی توسیونل، پلیتیک، اروپا/اروپا، بورژوازی، بودجه، فئودالیزم، سوسیالیزم/سوسیالیست، ناسیونالیسم، سوسیال دموکرات، دموکراسی، اولتیماتوم، کنسرواتور، لیبرال، رپوبلیک، اریستوکراسی، آنارشی، منارشی، تلغراف/تلگراف، قوه‌ی الکتریک/الکتریسیته، واپور، پلیس، اتومبیل، کمپانی، اکسپوزیسیون (عرض امتعه‌ی عمومی = نمایشگاه)، سالون، آکادمی، بولوار، پارک، تونل، اسکله، سالن، موزه، فرنگ، رستوران، هتل، قونسول/کنسول، جنرال/ژنرال، موزیکانچی، کنسرت، کاپیتان، نمره، تئاتر، رمان، بلیط، سماور، شارژدافر (کنسول)، واپور، استاسیون (ایستگاه)، پروتست، فوتوگرافی، طیپوگرافی، سانسور، لیتوگرافی (= کشیدن تصویر در روی سنگ فرنگی و باسمه کردن آن = چاپ سنگی).

«ای جلال الدوله!... در میدان جهان، شرافت و افتخاری برتر و بالاتر از این نیست که کسی دامن همّت به کمر زده و احیای یک ملت را نماید. در واقع این است همان صفت الوهیت که اعلی مقامات آدمیت است و بزرگ‌ترین مقصد مرا جای‌گزین این که تا ابد اسم نیک خویش را به سعادت و بزرگواری در صفحه‌ی روزگار باقی و پایدار دارند. اینک به جهت همّت مردانه و قوّت پاتریوت [= میهن‌پرستی] که دست قدرت در طبیعت سامی گذارده، توقع دارم که شانژمانی [Changement] ناگهانی در ایران نموده رولوسینی [Revo- lution] بر پا نمایند و این زنده به گوران ایران را به قوه‌ی الکتریک لیتر [اتور] خود و قدرت

آثار و انوار قلم خویش، از قبر ذلت و قید اسارت رهانیده خلاص فرماید و از چنگ این علمای فناتیک و سلاطین و حکام دیسپوت آزاد و مستخلص دارید. زیاده بر این، به اصطلاح اهل ایران، بر این کهنه گورستان فاتحه؛ و السلام» (کرمانی، سه مکتوب، ۲۰۰۰: ۴۰۵).

در بسیاری از حوزه‌ها، آشنایی و ارتباط ایرانیان با تحقیقات و تفکرات و شیوه‌ی زیست اروپاییان و زبان و فرهنگ آنان، موجب می‌شود که مجموعه‌ای از اصطلاحات خاص پدید آید و عیناً وارد زبان فارسی شود؛ اصطلاحاتی که در آن سال‌ها ایرانیان برای نخستین بار با آن‌ها رو به رو می‌شوند و هنوز فرصتی برای ساختن و یافتن معادل‌های مناسب برای آن‌ها پیدا نکرده‌اند. یکی از آن حوزه‌ها موضوع تاریخ‌نگاری و تحقیقات مرتبط با آن در غرب بود که یافته‌های جدیدی با خود به همراه داشت و هر فرد کتاب‌خوان و پژوهنده‌ای را مجذوب خود می‌کرد. نویسندگان و محققانی که دیدگاه‌های جدیدی داشتند و می‌خواستند جنبه‌ی علمی نیز به کار خود بدهند و از افسانه‌پردازی‌های مرسوم در وقایع‌نگاری ایرانی دوری کنند، به استفاده از تحقیقات کشورهای غربی و مطالب تاریخ‌نگاران یونانی روی آوردند. به این دلیل علاوه بر نقل گسترده‌ی گفته‌ها و دیدگاه‌ها و نتیجه‌ی پژوهش‌های آنان، و ذکر نام شاهان و خدایان و اصطلاحات خاص تاریخی و مذهبی یونان و روم و مصر و اروپا، بسیاری از اصطلاحاتی که آن‌ها در گزارش‌های خود درباره‌ی تاریخ ایران داشتند نیز برای نخستین بار در کتاب‌های تاریخی این نویسندگان ایرانی، رواج عمومی پیدا کرد. یک نمونه از این کتاب‌ها آیین‌های سکندری از میرزا آقا خان کرمانی است که حتی برای بسیاری از اصطلاحات، معادل‌های لاتین آن‌ها را نیز آورده است: هَخَامَئِشِی (آکِمِنید Achemenides)، اِلام (Elam)، سلاطین آشوری و مدی (Medes - Assyrie)، سلوکید (Seleucides)، کامبوزیا/ کامبیز (Cambyse)، کورس/ سیروس (Cyrus)، آزی‌دهاک/ آستیاز (Astiage)، زراتشت/ زاراتوسترا (Zarathustra)، خوزستان و اهواز (Houssi)، مهرداد/ میتراادات (Mitradata)، مومیایی (مومی Momie)، اتیوپی/ حبش (Ethiopie)، نهلیست‌ها (Nehiliste)، انارشیت‌ها (Anarchiste). نمونه‌ی

دیگر در حوزه‌ی نمایش‌نامه‌نویسی بود که تقریباً شیوه‌ای جدید و مدرن محسوب می‌شد و اصطلاحات خاص خود را داشت که ابتدا ایرانیان در اروپا با آن آشنا شدند و سپس خود نیز به نوشتن و اجرای نمایش پرداختند. آپره/آپرا/اُپرا (Opera)، آکتور ((Actor، آکتریس (Actress)، آمفی تیاتر (Amphitheater)، بالکن (Balcony)، باله/بالط (Ballet)، بلیط (Belit)، تیاتر/تیاطر/تیاطر (Theatre)، سن (Scene)، کمدی (Comedy)، گالری (Gallery)، لُژ/لُج (Loge) (میرانصاری، ۱۳۹۳، ج ۱۹: ۵۳ - ۵۴).

۲-۳- معادل‌سازی برای اصطلاحات جدید

شمار بسیاری از کلمات بدیهی امروز، که در حقیقت معادل‌هایی برای مفاهیم رایج در قلمرو سیاست و اقتصاد و جامعه‌شناسی و فرهنگ محسوب می‌شوند در نیمه‌ی اول از حکومت قاجاریه هنوز در زبان فارسی رواجی نداشتند و از اصطلاحات برساخته در نیمه‌ی دوم این دوره هستند که در برابر معادل‌های اروپایی پدید آمده‌اند: دولت، ملت، ملی، ملیت، رعیت، آزادی، جامعه/اجتماع، استقلال، رئیس/ریاست، انقلاب، رأی/آراء، هیأت، تمدن/متمدن، تجدد/متجدد، قوه‌ی مقننه، قوه‌ی مجریه، اراده‌ی ملت، حکومت مطلقه، حکومت مشروطه، مدنیت/مدنیون، جمهوری، افکار عمومی، حقوق عمومی، هیأت جامعه، وکیل/وکلا، قرارداد، انتخابات، کرو، حریت، بین الملل، تنزیل (نزول = بهره‌ی پولی)، تجارت، استقراض، قانون، حقوق، مشروعه، مجلس شورای ملی، روزنامه، اساس‌نامه، نظام‌نامه، رعیت، رفاهیت، ارتجاع، استبداد، اعتدالیون، اجتماعیون، انقلابیون، اشتراکی، احزاب/حزب دمکرات، امپراطور، تعاون، اصلاحات، وطن، مطبوعات، طبقات، قشون، درشکه/کالسکه، ایلچی، صندلی، اعلانیه، لله، چراغ‌گاز، کشتی بخار، ماشین بخار، مهمان‌خانه، تماشاخانه، تذکره (پاسپورت)، صدراعظم، تماشاخانه، موزیکانچی، بازیگر، شبیه‌خوانی.

عین السُلطنه قهرمان میرزا سالور در کتاب خاطرات خود شماری از واژه‌های جدید را که در زمان او در بین مردم متداول بوده آورده است. او می‌نویسد: «بعضی از لغات جدید که حالا خیلی مذاکره می‌شود و مصطلح شده لازم است بنویسم: مشروطه، مستبدّه، آزادی،

برادری، برابری، مساوات، جلسه، جاناً مآلاً، با تمام قوا، زنده باد، پست باد، قوه‌ی مجریه، قوه‌ی مقننه، اخطار، توضیح، وجدان، انجمن، ملیت، قومیت، مجاهد، فدایی مجلس، علنی، سرّی، کمیسیون، کابینه، آرشیو، پارتی» (عین السلطنه، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۹۸۷).

خانلری می‌گوید در این دوره «یک سلسله کلمات خارجی که مفهوم آن‌ها از کشورهای غربی اقتباس شده بود، به عین لفظ یا با اندک تغییری، در زبان فارسی وارد شد. از آن جمله برای مثال: قونسِل، راپرت، گمرک، سالدات، تلگراف، تلفن، پلتیک، کپسول، لوکومتیف، ماشین، جنرال، کلنل. یک سلسله کلمات فارسی به معنی تازه در مقابل اصطلاحات خارجی متداول شد و به‌کار رفت. برای مثال: وزیر مختار، سفیر، سفارت، عدلیه، نظمیّه، بلدیّه، قانون، حقوق، بین الملل، راه آهن، ایستگاه، فرودگاه [برگرفته از روزنامه‌ی قانون (۱۸۹۰ میلادی) و صور اسرافیل (۱۳۲۵ هـ. ق) و تیاتر (۱۳۲۶ هـ. ق) و مساوات (۱۳۲۵ هـ. ق)]. لغات و اصطلاحاتی از زبان گفتار عامّه به آثار نویسندگان نفوذ کرد که تا این زمان در زبان ادبی راه نداشت. از آن جمله برای مثال: الم سرات، قشقرق، قورت دادن، کوک بودن، سوت، قاطمه، پرت، چرت، لوله‌نگ، لفت و لیس، سلندر، چاروادار [روزنامه‌ی تیاتر، شماره‌ی ۱ تا ۱۱، ربیع الاول تا جمادی الاولی ۱۳۲۶ ق.].» (خانلری، ۱۳۶۵، ج ۱: ۳۷۹).

گفته شده است نخستین کسی که اصطلاحات مربوط به فرهنگ سیاسی جدید را وارد زبان فارسی کرد امیرکبیر بود؛ با کتاب *جهان‌نمای جدید* که او در سفارت ارزنه‌الرّوم دستور به تدوین و ترجمه‌ی آن از کتاب‌های اروپایی داد. مطالب این کتاب را ژان داود از زبان انگلیسی و فرانسه ترجمه کرد، و میرزا محمدحسین فراهانی دبیرالملک آن را نگارش داد، و خود میرزا تقی خان نیز بر کارها نظارت داشت. *جهان‌نمای جدید* «نخستین اثر فارسی است که در آن فهرست‌بندی بخش‌های کتاب و مطالب هر قسمت به اضافه‌ی جدول‌های منظم و احصائیه‌های اقتصادی سودمند، به شیوه‌ی تألیف‌های فرنگی تدوین گشته». در این کتاب، نخستین بار برای بسیاری از مسائل و پدیده‌های جدید اروپایی و روسی، واژه‌ها و اصطلاحات جدیدی آورده شده که تا آن زمان وجود نداشته است. اگرچه برخی از این

اصطلاحات در گذر زمان تغییر و اصلاح می‌شوند اما برخی از آن‌ها تا پایان دوره‌ی قاجاریه هم‌چنان از تداول عمومی برخوردارند و در دوره‌ی پهلوی جای‌گزین‌های بهتری پیدا می‌کنند. شماری از این اصطلاحات عبارت‌اند از: دارالشفا، موزه، تماشاخانه، مجمع صنایع، باسمه‌خانه، نقاش‌خانه، بانک، پوسته‌خانه، کاغذ اخبار، محبس جوانان، قانون آزادی، پارلمنت، شورای عامه، و کلاهی مملکت، جمهوری، آکادِمیا، کنفدراسین (کنفدراسیون)، ملت (به معنی سیاسی غربی آن نه به مفهوم دینی اسلامی)، جماهیر متحده (در اطلاق به کشور سوییس)، مجلس شورای اعظم، رعیت، قانون، مجمع جمیع علوم و صنایع، کتاب‌خانه‌ی خاص پادشاهی، تعلیم‌خانه‌ی پادشاهی، مکتب‌خانه‌ی علم تجارت، مکتب‌خانه‌ی علم معادن، فن کشت و زرع، آکادیمیای جراحی و طب، مکتب‌خانه‌ی دوشیزگان (آدمیت، ۱۳۶۲: ۱۸۴ - ۱۸۷).

پس از امیرکبیر، میرزا حسین خان سپهسالار نیز از وزرای اصلاح‌طلبی بود که شماری از اصطلاحات سیاسی خاص را در آن دوران متداول کرد. او «در گزارش‌های خود، از ناسیونالیسم، مشروطیت، حکومت قانون، ترقی‌مادی و فکری مغرب، لزوم اخذ تمدن اروپایی، و حقوق اجتماعی فرد سخن گفته است». او بود که «مفهوم جدید "ملت" و "وطن" را بیش از هر کس» «در نوشته‌های رسمی این دوره وارد ساخت. و توجه داشت که مفهوم "رعیت" را به "ملت" تغییر دهد». شماری از اصطلاحات سیاسی جدید که او به کار گرفت، این‌ها هستند: «مشروطه، کنستیتوسیونل، ملت به مفهوم ناسیونالیسم، وطن‌داری، ملت‌خواهی، حریت شخصی، حقوق پولیتیک شخصی، آزادی افکار، افکار عمومی، نظام‌نامه (به معنی اساس‌نامه)، منافع عمومی، و هیأت مجتمعه‌ی دولت [به معنای هیأت دولت یا کابینه]» (آدمیت، ۱۳۹۲: ۱۳۰).

- بعضی از نویسندگان نیز اصطلاحات ادبی اروپاییان را بدون هیچ‌گونه ترجمه و معادل‌یابی به کار می‌برند، مثل میرزا آقاخان کرمانی: اپیک، دراماتیک، لیریک (غزل در بیان عشق و احساسات قلبی)، دیداکتیک، هرئیک (رزم‌نامه)، تراژدی (داستان تعزیت)، الژی (El-egie) (مرثیه و نوحه)، گُر (اشعاری که چند نفر با هم بخوانند)، کمدی، بُرلسک (جدیات

آمیخته به هزل)، ساتیر (بیان اعتراضات به زبان طنز و کنایه)، فابل، پاستورال (اشعار شبانان و دهقانان)، اِگَلُگ (Eglogue) (شعر چوپانی به صورت مکالمه) (کرمانی، تکوین و تشریح؛ به نقل از: آدمیت، ۱۳۵۷: ۲۱۸-۲۱۹). میرزا آقا خان کرمانی برخی از کلمات فرنگی را حتی به اشعار خود نیز وارد می‌کند، مثل کلمات: حقوق بشر، الکتریک، و دیسپوت؛ برآید و ببیند کار شگفت/ به آسان توانید گیتی گرفت؛ ولی تا شناسید از خیر شر/ ببايست خواندن حقوق بشر؛ نترسم من از بانگ باد و بروت/ ز جا برکشم ریشه‌ی دیسپوت.... بی‌فروزم از خامه یک لکتريک/ که در جان شه افکند تاک و تیک (آجودانی، ۱۳۸۱: ۸۱).

در حوزه‌ی اصطلاحات حقوقی، بیش‌ترین تلاش‌ها بر دوش محمدعلی فروغی بود که کتاب *حقوق اساسی یعنی آداب مشروطیت دَوْل* (۱۳۲۵ ق.) را نوشت، و با شناختی که از دین و دانش و ادب و سیاست در تاریخ ایران داشت، معادل‌های بسیاری برای اصطلاحات حقوقی در دوره‌ی مشروطه پیشنهاد داد که هیچ‌کدام از آن‌ها به دلیل فاقد بودن فرهنگ ایرانی از قوانین حقوقی، موضوعیت و موجودیت نداشت. شماری از این اصطلاحات تازه‌ی حقوقی و سیاسی عبارت‌اند از: قانون اساسی، علم حقوق، حقوق بین‌الملل خصوصی و عمومی، هیأت [= قوه] مجریه، هیأت مقننه، پارلمان، مجلس ملی، اختیارات دولت، هیأت نمایندگان، تصویب خرج و دخل دولت و نظارت بر اجرای قوانین، اطاق عالی [= مجلس سنا]، اطاق سافل [= مجلس شورای ملی]، بر ملا بودن اجلاس پارلمان [= علنی بودن جلسات]، وضع قوانین، انجمن‌های / کمیسیون تحقیق، تفتیش و تحقیق [= تحقیق و تفحص]، نمایندگی صفه‌ی تنطق ((tribune [= تریبون سخن‌رانی]، لایحه‌ی قانونی، جرح و تعدیل قانون، رد کردن لایحه، به صحه رسیدن لایحه [= تأیید و تصویب لایحه]، مصونیت اعضای پارلمان، استعفانامه، انفصال اختیارات دولت. هم‌چنین نام وزارت‌خانه‌ها در دوره‌ی قاجار: امور داخله، امور خارجه، عدلیه، مالیه، جنگ، بحریه، مستعمرات، معارف، فلاحت، تجارت، صنایع، ادیان و مذاهب، فواید عامه، پست و تلگراف. و اصطلاحات سیاسی: مخارج تشریفات، مواجب، مستمری‌های شخصی، عزل و نصب و تعیین وزراء، رئیس

الوزراء، شورای وزراء، استفسار (question) و اخطار به کابینه، استنتاج کردن، هیأت ژوری، دیوان‌خانه‌ی تمیز، حکم دادن، استیناف به عمل آوردن، تعلیم و تعلم و تربیت، مشاغل و مناصب (فروغی، ۱۳۹۶: ۳۱-۱۴۶).

فرید قاسمی در سرگذشت مطبوعات ایران، لیستی از اصطلاحات روزنامه‌نگاری را که در دوره‌ی قاجاریه برای نخستین بار در ایران متداول شد، آورده است که شماری از آن‌ها چنین است: آرتیکل (= مقاله)، آبونه، اخبار/اخبارنامه، اخطار، اداره‌ی طبع/چاپ‌خانه/دارالطباعة/مطبعه، اشتهار نامه/اعلامات/انتشار نامه/اعلان نامه (= آگهی)، استدراکات (= توضیح و تصحیح)، الواح (= نسخه‌ها، شماره‌ها)، انطباع (= چاپ)، باسمه/بصمه (= چاپ)، باسمه‌چی/چاپزن (= کارگر چاپ‌خانه)، پای ورق (= پاورقی)، جراید (= مطبوعات)، راپورت، صحاف‌خانه (= صحافی)، عمل انطباع (= چاپ)، قارئین (= خوانندگان)، قاسم روزنامه (= توزیع‌کننده‌ی روزنامه)، کارخانه (= چاپ‌خانه)، کاغذ اخبار/ورق اخبار، گازت/روزنامه‌ی گازت، ماهوار/ماهواره (= ماهنامه)، محرر (= نویسنده)، مخبر (= خبرنگار)، ممیزی (= سانسور)، منشی (= ویراستار)، ناظم (= مدیر داخلی)، نگارنده (= مقاله‌نویس، گزارشگر)، نمره‌ی آتیه (= شماره‌ی آینده)، وقایع‌نگار (= خبرنگار، روزنامه‌نگار)، یومیه (= روزنامه، نشریه‌ی روزانه)، مباشر روزنامه (= دست‌اندر کاران)، فزاش روزنامه (= توزیع‌کننده) (۱۳۸۰، ج ۱: ۸۰۳-۸۱۰).

۲-۴- لقب‌ها و عنوان‌های خاص قاجاری

پیشینه‌ی استفاده از القاب و اوصاف معنادار در سال‌های پس از اسلام به عصر پیامبر می‌رسد و در دوره‌ی خلفای عباسی که همه دارای لقب‌های دینی بودند این موضوع به نوعی کارکرد مهم سیاسی نیز داشت. در دوره‌ی آل بویه «مؤسسین این سلسله - به خصوص عضدالدوله - یا به خاطر گرایش‌های عمومی زمان، یا به خاطر اقتدار و سلطه بر خلفا، یا به خاطر تمایل به میراث کهن ایرانی، یا به خاطر وسواس در تشخیص و کسب شهرت و تظاهر، یا به خاطر ملاحظات سیاسی و یا تلفیقی از این عوامل، سخت‌پای‌بند دریافت

لقب‌های عالی و در واقع مؤسس نهاد سیاسی - اجتماعی القاب توصیفی شخصی دیوانی در سراسر سرزمین‌های اسلامی بودند». اسم‌های رکن‌الدوله و عضد‌الدوله و معز‌الدوله و عماد‌الدوله از لقب‌های اعطایی خلیفه به آل بویه بودند (احمد اشرف، نشریه‌ی ایران شناسی: ۲۷۰ - ۲۷۱؛ به نقل از: سلیمانی، ۱۳۷۹: ۱۱ - ۱۲). در دوره‌ی غزنویان و سلجوقیان این نوع لقب دادن‌ها به شاهان ایران به‌وسیله‌ی عباسیان، و به وزیران دوران به‌وسیله‌ی پادشاهان ادامه پیدا کرد و در دوره‌ی مغولان و تیموریان سنت لقب دادن به‌طور کلی منسوخ شد و در دوره‌ی صفویان بار دیگر تنها لقب‌های توصیفی در کتاب‌های تاریخی و برخی لقب‌های شغلی که در گذشته وجود داشت دوباره به صورت بسیار کم‌رنگ احیا گردید.

در عهد قاجار، برای نخستین بار، فتحعلی شاه بود که لقب دادن به افراد را به یک سنت رسمی بدل کرد و پس از او، ناصرالدین شاه، به دلایل مختلف، از جمله عواید مادی و سیاسی آن، لقب دادن به افراد را به شدت گسترش بخشید. «فتحعلی شاه خواه برای تفریح و تفنن، و خواه برای رام کردن رؤسای قبایل و بزرگان ایران، زن زیاد می‌گرفت و اولاد مختلف زیاد داشت. به پسرهای خود لقب‌های باطن‌ظنه مثل نائب‌السلطنه، ظل‌السلطان، فرمان‌فرما، شجاع‌السلطنه، حسام‌السلطنه و ملک‌آرا می‌داد و زن‌ها و دخترهای خود را شمس‌الدوله و قمر‌السلطنه و نظیر آن‌ها می‌خواند» (مستوفی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۸). اگرچه کار لقب دادن در دوره‌ی قاجاریه، به‌طور عملی از زمان آقا محمد خان آغاز می‌شود که به حاجی ابراهیم کلانتر شیرازی وزیر خود لقب «اعتماد‌الدوله» می‌دهد، اما این پادشاه که در همه‌ی دوران حکومت خود همواره در حال جنگ و جدال و کشورگشایی بود، چندان فرصتی برای استقرار در کاخ حکومتی و لقب بخشیدن به درباریان پیدا نکرد. پس از او، فتحعلی شاه بود که در همه‌ی دوران سلطنت خود، حتی در جنگ‌های ایران و روس، به یک‌جا نشینی در کاخ عادت پیدا کرد و لقب دادن به اطرافیان و درباریان را به یک سنت سیاسی بدل نمود. «در زمان او، در حدود پنجاه شصت تایی از این جمله‌های مرکب که مضاف آن یکی از اسماء وصفی و مضاف الیه آن‌الدوله و السلطنه و الملک و الملوک بود، به مناسبت و بی‌مناسبت، به

این و آن و به‌خصوص به پسرها و دخترها و زن [های] خود داد» (مستوفی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۴۴۰). در دوره‌ی ناصرالدین شاه، لقب دادن به رجال و درباریان و حکام، به یکی از عامل‌های مهم اقتصادی بدل شد؛ چون مناصب و مقامات، و القاب و اوصاف، مثل کالاهای تجاری خرید و فروش می‌شدند. «در عهد ناصرالدین شاه تا اواخر میرزا یوسف صدراعظم، اشخاص با لقب، شاید صدالی دویست تایی می‌شدند. ولی امین‌السلطان که روی کار آمد، این کار هم از خرک در رفت. هر کس از هر صنف و طبقه، از هر مضاف و مضاف‌الیهی لقب خواست، با مناسبت یا بی‌مناسبت، تصویب کرد، و ناصرالدین شاه هم تصویب کرده‌های او را به صحیحی خود قوت قانونی داد، و بالاخره در سلطنت مظفرالدین شاه، کم‌تر کسی بود که دستش به جایی برسد و لقبی نداشته باشد» (همان: ۴۴۰).

در دوره‌ی قاجاریه، به‌طور کلی «کار اعطای لقب از پسرهای شاه تجاوز کرد و گذشته از صدراعظم و مستوفی‌الممالک و منشی‌الممالک و صاحب‌دیوان و معیر‌الممالک که القاب شغلی بود، لقب‌های توصیفی مثل آصف‌الدوله و امین‌الدوله و معتمد‌الدوله به رجال درباری هم رسید. حتی منشی‌های دوره، القاب دوره‌ی صفوی شهرها را هم زنده کردند و مانند دار‌السلطنه (تبریز و اصفهان و قزوین)، و دار‌العلم (شیراز)، و دار‌الامان (کرمان)، و دار‌المرز (استرآباد و مازندران و گیلان)، و دار‌الایمان (قم)، و دار‌المؤمنین (کاشان)، و دار‌العباد (یزد)، و بلده‌ی طیبه (همدان)، و دار‌الدوله (کرمانشاهان) در مراسلات خود می‌نوشتند، و به تحسین و آفرین شاه، قرین افتخار و مباهات می‌شدند. مضحک‌تر از همه لقبی است که به شهر تهران داده و این پایتخت را دار‌الخلافة خوانده‌اند؛ در صورتی که در مذهب شیعه خلافت ابداً عنوانی ندارد. و از این بدتر لقب خاقان است که شاه برای خود تراشیده است، در صورتی که خاقان ترکستان همیشه یکی از چاکران و هندوان سلاطین ایران بوده است» (مستوفی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۰). به‌گفته‌ی ایرج افشار «تقریباً تمام افرادی را که در تاریخ عصر قاجار نام و نشانی یا محلی از اعراب دارند و ذکرشان به مناسبت واقعه‌ای در تواریخ آن دوران آمده است می‌باید به لقب شناخت و حوادث زندگی هر یک را با تغییراتی که در

لقب آن شخص پیش آمده است دنبال کرد» (سلیمانی، ۱۳۷۹: ۷). ایرج افشار در مقدمه‌ی فرهنگ القاب رجال دوره‌ی قاجار، که نویسنده‌ی آن کریم سلیمانی «۱۵۵۵ لقب مربوط به ۱۲۳۹ شخص» را گردآوری کرده است، می‌نویسد: «این تعداد به تصوّر من یک صدم از خرمن القابی نیست که در عصر قاجاری موسوم بوده است، اعم از القابی که دارای فرمان شاه بود، یا القابی که حکام در ولایات می‌دادند، یا القابی که سران عشایر و کدخدایان دهات بر خود می‌بستند و طبقات دیگر، و به این ملاحظه چندین غیاث نظام و معین البکاء و معین دفتر می‌توان شناخت و شناساند.» «تقریباً تمام افرادی را که در تاریخ عصر قاجار نام و نشانی یا محلّی از اعراب دارند و ذکرشان به مناسبت واقعه‌ای در تواریخ آن دوران آمده است می‌باید به لقب شناخت و حوادث زندگی هر یک را با تغییراتی که در لقب آن شخص پیش آمده است دنبال کرد» (سلیمانی، ۱۳۷۹: ۹ و ۷).

بخش زیادی از عنوان‌های خاصّ شغلی، و آمار پرشماری از لقب‌هایی که شاهان به شخصیت‌های سیاسی و علمی و فرهنگی اعطا می‌کردند، تنها ویژه‌ی دوره‌ی قاجاریه - به ویژه عصر ناصری - است و در سال‌های پیش نبوده است و در دوره‌های بعد نیز ادامه پیدا نمی‌کند. گفته‌اند «تعداد لقب‌ها از پنجاه تا شصت لقب در زمان فتحعلی شاه، به رقم باورنکردنی ده هزار لقب در سلطنت مظفرالدّین شاه» می‌رسد (مستوفی، ۱۳۴۳، ج ۱: ۱۰۴؛ به نقل از: شیرازی، ۱۳۹۶: ۱۴۵). فراوانی این لقب‌ها، گاهی موجب تمسخر در رساله‌ها و نوشته‌ها و نمایش‌نامه‌های این دوره شده است. یک نمونه‌ی آن را می‌توان در نمایش "بَهال بازی در حضور" از یک نویسنده‌ی ناشناس دید که در آن، به دلیل آن که «دولت، از بس که به هر قابل و ناقابل، بالغ و نابالغ لقب بخشیده، دیگر لقب باقی نمانده است»، یک شاعر را به "عقب الشّعرا" ملقب کرده است، و آن شاعر برای اثبات این لقب دادن‌های بی‌حساب و کتاب و پرشمار، فهرست بلندی از لقب‌ها را در دو صفحه ذکر می‌کند تا سخن خود را به اثبات برساند (جنتی عطایی، ۲۵۳۶: ۴۴). «تورّم و انحطاط القاب در اواخر قاجاریه و حسّاسیت مردم نسبت به آن، سبب شد که با انقراض سلسله‌ی قاجار، در سال ۱۳۰۴/۱۹۲۵

طبق "قانون الغای القاب و مناصب مخصوص نظام و القاب کشوری" کلیه‌ی القاب و درجات بالای نظامی و القاب کشوری ملغی» شود (اشرف، ۱۳۶۱: ۳۳).

شماری از این لقب‌ها، همان اصطلاحات معروفی است که نیمه‌ی نخست آن‌ها بیان‌کننده‌ی صفت خاصّ افراد بود و نیمه‌ی دوم آن‌ها معمولاً به دوله، سلطنه، سلطان، مُلک، ملوک، مملکت، و ممالک ختم می‌شد؛ و شمار محدودی نیز لقب‌هایی بود که به اطبا و علما می‌دادند و معمولاً پسوندهای اطبا و علما و اسلام به نیمه‌ی دوم آن‌ها اضافه می‌شد. این‌گونه القاب همواره یادآوری‌کننده‌ی دوره‌ی قاجاریه و یکی از خصوصیات شاخص این دوران است. البته ناگفته نماند که تعداد اندکی از لقب‌هایی که به دوله ختم می‌شوند در دوره‌ی غزنویان و آل بویه و در نام‌های پادشاهان آن سلسله‌ها نیز وجود داشت که تنها در بحث از تاریخ زندگی آن پادشاهان مطرح می‌شود و چندان رواج گسترده‌ای در آثار ادبی ندارد. لرد کرزن سیاست‌مدار معروف انگلیسی در دوره‌ی ناصرالدین شاه، که در کتاب خود، شماری از القاب درباریان ایران را به‌طور مضحک به زبان انگلیسی ترجمه کرده می‌نویسد: «اکثر دارندگان این القاب هیچ فکری ندارند جز این که دولت و مملکت خود را غارت کنند. در صورتی که القاب آن‌ها حاکی از این است که این اشخاص» زینت، حامی، مدافع، ستون، جلال، شوکت و قدرت مملکت هستند» (محمود، ۱۳۵۳، ج ۵: ۲۷۹؛ کرزن، ۱۳۷۳، ج ۱: ۵۸۷).

عبدالله مستوفی درباره‌ی لقب دادن‌های این دوره، تحلیل مفصّلی دارد که در بخشی از آن نشان می‌دهد در این دوره، تعدادی از مشتقات خاص در برخی از کلمات عربی را بر شماری از کلمات سیاسی و ادبی و علمی می‌افزودند و با جا به جا کردن این کلمات که با یک‌دیگر رابطه‌ی مضاف و مضاف الیه داشتند، آن لقب‌های پرشمار را پدید می‌آوردند. «مثلاً نصر، نصرت، نصیر، ناصر، منصور، انتصار، منتصر، مستنصر [مشتقات کلمه‌ی نصر]، با مضاف الیه‌های [چهل‌گانه‌ی]: السّلطنه، الدّوله، الملک، السّطان، الممالک، الملوک، الخاقان، الوزاره، الایاله، العداله، الحرم، النّظاره، البکاء، الاشراف، التّجّار، الاطباء، الحکماء، العلوم، الشریعه، الاسلام، العلماء، الفقهاء، الواعظین، المتکلمین، الذّاکرین، الشّعراء، الادباء،

السَّادَات، الْقُرَّاء، الْحَفَاز، الْكُتَّاب، الْخَطَّاطِينَ، الْحَاجِيَه، دِيَوَان، دَفْتَر، لَشْكِر، حَضُور، خَلُوت، حَضْرَت، دَرْبَار، وَ حَتَّى دَوَاب هَم قَابِلِيْت لَقْب دَاشْت. از ضرب این هشت مضاف [نصر] در چهل مضاف الیه، به رقم سی صد و بیست می‌رسیم. بنا بر این از یک مادّه‌ی نصر، سی صد و بیست لقب تولید می‌شد که از طبیب بی‌سواد سرمحل و آخوند مدرسه و شاگرد روضه‌خوان و قاری و سیّد نیزه‌باز و حاجی عمّه‌جان‌ها، تا وزراء و رجال و شاهزادگان، همه جور اشخاص می‌توانستند با این ترکیبات برای خود عنوانی پیدا کنند و دل‌خوش باشند. البتّه سایر موادی که برای مضاف واقع شدن قابل هستند، مثل مادّه‌ی نصر نیستند که هشت صیغه‌ی مناسب برای لقب داشته باشند. بلکه بعضی مانند نظم و نظام و ناظم و منظم و انتظام و منتظم، شش تایی، و برخی مثل مشیر و مشار و مستشار و مستشیر، پنج تایی، و زمره‌ای مانند عصمت و عاصم و اعتصام و معتصم، چهار تایی، و دسته‌ای مثل اکرم و اکرام و مکرم، سه تایی، و عدّه‌ای مانند وقار و موقّر دو تایی، و بالاخره خیلی اسماء صفتی مشتق و غیرمشتق مانند فهیم و حسام و هژبر و کلمه‌ی فارسی دبیر هستند که یک تایی می‌باشند. ولی همین یک تایی را هم که با مضاف الیه‌های چهل‌گانه ترکیب کنند، چهل لقب از آن‌ها تولید می‌شود» (مستوفی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۴۴۰ - ۴۴۱).

۲-۵- عنوان‌های معنی‌دار کتاب‌ها و روزنامه‌ها

عنوان گروهی از کتاب‌ها که فقط خاصّ این دوران است، نمایش‌گر حال و هوای حاکم بر فضای سیاسی و فکری جامعه است که دیگر تغییر اساسی یافته و نویسندگان به دلیل افزایش ماهیت و کیفیت آگاهی، از جرأت و جسارت بیش‌تری برای بیان مطالبات خود برخوردار شده‌اند. عنوان کتاب‌ها با دور شدن از دوره‌ی فتحعلی‌شاه، فارسی‌تر هم می‌شوند و اغلب محتوایی را که در خود نهفته دارند از طریق نامی که بر آن‌ها گذاشته شده بیان می‌کنند؛ عنوان کتاب‌های میرزا ملکم‌خان و اغلب کسانی که به نگارش رساله‌های سیاسی و تحلیلی پرداخته‌اند همه از این نوع است و با یک مراجعه به فهرست کتاب‌ها می‌توان نمونه‌های متعدّدی از این شفّافیت و صراحت و سیاست-گرایی و دیدگاه‌های

متفاوت و مدرن و انتقادی را مشاهده کرد: اصول مذهب دیوانیان، گفتار در رفع ظلم، مجلس تنظیمات، اصول آدمیت، دفتر قانون، اصول ترقی، مصلحت-خانه، بیان سلطنت انگلستان، شرح عیوب و علاج نواقص مملکتی ایران، عطسه‌ی هوشیاری، تاریخ قاجاریه و سبب ترقی و تنزل دولت و ملت ایران، رساله در وضع ایران، صلاح امروزه لزوم تشکیل ملی، در تکالیف ملت، حقوق و وظایف ملت، مقیاس ترقی، افکار امم، آداب سلطنت، سیاست مدن، رساله‌ی آیین ملک‌داری، سرمایه‌ی سعادت یا علم و آزادی، ایضاحات در خصوص آزادی، فوائد مجلس شورای ملی، قانون مشروطه‌ی مشروعه، فی بیان معنی السّلطنة المشروطه و فوائدها، قانون اتحاد دولت و ملت، اصول دموکراسی، بالون ملت به کجا می‌رود، رساله در اصلاح امور، قانون یا طرز حکومت ایران، حقوق دول و ملل، تاریخ بیداری ایرانیان، آیین‌های سکندری، قانون قزوینی، قانون سلطنت، حقایق الاخبار ناصری، گزارش ایران، تفضیح الغافلین، رؤیای صادق.

حتی کتاب‌های دینی این دوره نیز نام‌های ساده و همه فهمی دارند: تسلیة العباد، قصص العلماء، عقاید الشیعه، طرائق الحقایق، اسرار المعارف، منازل الآخرة، آداب الملوک، وقایع عظیمه، معراج السعادة، اسرار الحج، اسرار الشهادة، تحریر العقلاء، سیف الامة، ارشاد المضلین، الرد علی الفادری، اثبات النبوة، هداية المسترشدين، تنبیه الغافلین، مطاعن الصوفیه. عنوان کتاب‌های علمی نیز کاملاً بیان‌کننده‌ی محتوای آن‌ها است، به دور از هر گونه ابهام و کلی‌گویی: علم طبقات الارض، رساله‌ی اوزان و مقادیر، فواید راه آهن، رساله‌ی تشخیص نفوس دارالخلافه، کتاب زراعت، کتاب فلاحت و باغبانی، کتابچه‌ی مداخل و مخارج، آیین ملک‌داری و زن‌داری، رساله در وجوب اصلاح خط اسلام، جانور نامه، رساله‌ی آبله کوبی، رساله در آخرین دوره‌ی بروز وبا، تشریح بدن انسان، کلیات طب فرنگی.

نام روزنامه‌ها نیز از همه شفاف‌تر و معنادارتر است؛ گاهی بر داشته‌ها و واقعیت‌ها دلالت دارند و گاه بر نداشته‌ها و خواسته‌ها. گاهی به طرح ارزش‌های مذهبی و علمی و سیاسی و فرهنگی می‌پردازند و گاه نیز با عنوان‌های انتقادی و انقلابی و اعتراضی به ستیز

با ارزش‌های موجود می‌پردازند و فرجام کارها را فرایاد حکومت و مردم می‌آورند: وقایع، اتفاقیه، خلاصه الحوادث، اطلاع، گنجینه‌ی فنون، ندای آزادی، استقلال، تمدن، زبان ملت، عصر جدید، صراط مستقیم، بیداری ملت، ناله‌ی ملت، کاشف الاسرار، کاشف الحقایق، صدای ایران، جارچی ملت، رهنما، هدایت، آگاهی، بیداری، آینه‌ی عیب‌نما، صبح صادق، علم آموز، انسانیت، ترقی، اتحاد، تفکر، کمال، مساوات، قانون، حریت، انسانیت، بصیرت، صداقت، حقیقت‌گویی، تدین، اسلام، صور اسرافیل، روح القدس، روح الامین، سروش، مفتاح الظفر، حبل المتین، عروة الوثقی.

۲-۶- برخی ویژگی‌های خاص زبانی و ادبی

- آوردن صفت‌های مؤنث برای موصوف‌های عربی و حتی فارسی، به‌خصوص برای جمع‌های مکسر عربی، از خصوصیات پربسامد در این دوره است که در بیش‌تر نوشته‌ها دیده می‌شود و یکی از مشخصه‌های به نسبت غالب سبکی است. و البته همراه با آن، کاربرد جمع‌های مکسر عربی نیز در این دوره رواج به نسبت گسترده‌ای دارد و این نوع خصوصیات است که بسیاری از نوشته‌های این دوره را به‌رغم برخورداری از یک زمینه‌ی گسترده از نثر ساده و گفتارگرایانه، از دایره‌ی کتاب‌های نثر ساده‌ی تحلیلی به قلم‌رو نثرهای کهنی چون بینابین و متکلف وارد می‌کند. «این مدرسه نیز کذلک مشتمل بر ابنیه‌ی رفیعه است و از معادن مختلفه‌ی کل دنیا هر چه مقدور کرده‌اند، نمونه آورده» (خسرو میرزا، سفرنامه؛ به نقل از: معتمد دزفولی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۹۶). «علم است که معارف را به تصاریف ایام سالفه و انقلابات قرون ماضیه آگاهی می‌دهد» (همان: ۲۹۷). «اهل کسبه، عمارات عالی‌ی متعدده ساخته‌اند» (آجودان باشی، سفرنامه؛ به نقل از: معتمد دزفولی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۳۷۵). «اوضاع شهر مزبور به قراری است که مکانیت آن جا ثانی اثنین مکانیت اسلامبول است ... عمارات آن جا اکثرش هفت مرتبه و شش مرتبه و پنج مرتبه است و اقلش سه مرتبه و دو مرتبه. اهل آن جا صاحب اوضاع و متمول بوده و مستغنی هستند و همیشه به خوش‌گذرانی مشغولند. کالسکه بسیاری دارند. از اعاظم و اکابر اغلب اوقات از ذکور و اناث

بالماسکه سیاحت می نمایند» (همان: ۳۷۶). «و دیگر از علامات قدیمه‌ی مخروبه‌ی آن شهر، طامپل داکر می‌باشد.... کتابخانه‌ی مملو از خطوط عتیقه و جدیده به هر زبان... کوچه‌های قدیمه بعضی بسیار تنگ و کج... و عمارات جدیده تمام از سنگ و آجر است... حجرات مختلفه...» (حاج سیاح، سفرنامه‌ی فرنگ؛ به نقل از: معتمد دزفولی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۵۲۴). در یکی از نامه‌های وزارت خارجه‌ی ایران در عصر ناصری که خطاب به سفارت انگلیس نوشته شده (به تاریخ ۵ شوال ۱۳۲۳) چنین ترکیب‌هایی به کار گرفته شده است: مراسله‌ی محترمه، مورّخه، مراسلات سابقه، دولت علیّه، دولت محترمه، صورت مرقومه، اعتراضات متواتره، سفارت محترمه، دولت متبوعه (محمود، ۱۳۵۳، ج ۷: ۳۰۰). و نمونه‌ی ترکیبات در برخی از نامه‌های مشیرالدوله (سپهسالار) به ناصرالدین شاه: اوامر ملوکانه، آجودان‌های خاصّه، عتبه‌بوسی آستان علیّه، فقره‌ی طائفه‌ی خبیثه، تعلیمات بلیغه و احکامات لازمه، روضات مقدّسه‌ی متبرّکه (صفایی، ۱۳۵۲: ۱۸۰ - ۱۸۴).

- ایجاد فاصله بین اجزای فعل مرکب و نیز جدایی انداختن بین برخی تعبیرهای دو پاره‌ای که اغلب در مجاورت با یکدیگر به کار می‌روند از ویژگی‌هایی است که بیشتر تر اختصاص به این دوره دارد. مثلاً: «مراجعت به منزل خودم نمودم» (اعتماد السلطنه، ۱۳۸۵: ۵۵۸). «یک ساعت از نصف شب گذشته در یک استاسیون، امر به نگاه داشتن قطار کالسکه فرموده بودند». «شبانگاه باب را حاضر مجلس ساخت». «بالجمله شاهنشاه جهان ثانیاً حکم به حبس او فرمودند» (اعتضاد السلطنه، فتنه‌ی باب، ۱۳۵۱: ۳۰ و ۳۱). «اگر همین شاهنامه‌ی فردوسی نمی‌بود بعد از استیلای اقوام عربیه بر ایران تاکنون بالمرّه لغت و جنسیت ملت ایران مبدل به عرب شده [مبدل شدن]، فارسی زبانان تبدیل ملیت و جنسیت کرده بودند [تبدیل کردن]» (کرمانی، آینه‌ی سکندری، ۱۳۲۶: ۱۴). «و در زیر لگد اجانب پی سپر مراحل اضمحلال شدند [پی سپر شدن]... جایی که سخنان بی‌مأخذ و افسانه‌های دروغ را تا این درجه برای ابقای ملیت و اعاده‌ی حیات نوعیت تأثیر باشد [درجه تأثیر]» (کرمانی، آینه‌ی سکندری، ۱۳۲۶: ۱۵).

- به‌کارگیری فعل‌های وصفی به‌دلیل آن‌که از یک‌سو، نثر این دوره اندک‌اندک به زبان گفتار نزدیک می‌شود و از سوی دیگر خواهان پرهیز از اطناب و گرایش به مساوات و ایجاز در بیان است. کارکرد دیگر فعل وصفی آن است که در هنگام شتاب در بیان، مطلب را می‌تواند به اختصار و ایجاز بازگو کند و با مقصود نویسنده همراهی داشته باشد. این ویژگی بیش‌تر در نثر کسانی دیده می‌شود که مدتی از دوران نویسندگی خود را به حشر و نشر با نثر گذشته صرف کرده‌اند. «نزدیک حرکت همایونی من سوار شده از پل عبور کرده منزل حسین خان چرتی عیادت رفتم که از اسب زمین خورده بازویش شکسته» (اعتماد السلطنه، ۱۳۸۵: ۵۵۹). برای رعایت ملازمات زبان گفتار است که بعضی از حروف اضافه نیز حذف شده است. «صبح بسیار زود پا شده، عزم رفتن نمودم. عرّاده حاضر نموده سوار شدیم. آمدیم به چاپارخانه‌ی جنگی رسیده، پیاده شده، در آن‌جا اسب و عرّاده را عوض نموده، آمدیم به چاپارخانه‌ی شمس الدّین لو. در آن‌جا اسب و عرّاده را عوض نموده، آمدیم به چاپارخانه‌ی مرزه... مرزه ده بسیار بزرگ و آباد است. جمع رعیت ارامنه است. بسیار ممتول و صاحب دولت. خانه‌هاشان را کلاً شیروانی پوشیده‌اند» (افشار رومی، سفرنامه‌ی مکه‌ی معظّمه؛ به نقل از: معتمد دزفولی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۶۳۵). گاهی نیز علاقه به آوردن فعل‌های وصفی، نوعی تبعیت از سنّت و سیره‌ی رایج در تذکره‌نویسی و تاریخ‌نگاری دوره‌ی صفویه است و چندان دلیل خاصی ندارد. شیوه‌ی جهانگیر میرزا در تاریخ نو چنین است. «احسان خان فرصت را غنیمت شمرده هزار نفر سرباز کنگرلو ابواب جمعی خود را حاضر ساخته به بهانه‌ی حفظ و حراست بروج و دروب را، از سایر مستحفظین خالی کرده و در وسط قلعه دو دسته سرباز به نظام نگاه داشت» (جهانگیر میرزا، تاریخ نو، ۱۳۸۴: ۹۲). «لشکر روس از توپخانه سوا شده و تشنگی بر ایشان غلبه کرده و از دو طرف هدف گلوله‌ی غازیان اسلام شده به اندک کزّو فرّی سلک جمعیت ایشان از هم گسسته تفنگ‌های پادشاهی را به قانون نظام بر زمین ریخته به امان خواهی برخاستند» (همان: ۳۶).

- ویژگی شاخصی که در نثر دوره‌ی ناصری وجود دارد و نسبتاً از عمومیت نیز

برخوردار است، به کارگیری فعل‌های ساده در ساختار گزاره‌ها است که با پرهیز از فعل‌های مرکب و پیشوندی و گرایش عمومی به نحو گفتاری در انواع نوشته‌ها پدید می‌آید. این خصوصیت علاوه بر خاطرات و سفرنامه‌ها و یادداشت‌های روزانه و داستان‌ها، حتی در کتاب‌های تاریخی نیز به کار گرفته می‌شود و برخی از تاریخ‌نگاران نیز که علاقه به تبعیت از نثر گذشته دارند، از این ویژگی در نثر خود استفاده‌ی فراوان می‌کنند. برای مثال، اعتماد السلطنه در تاریخ منتظم ناصری: «خلاصه شاه تهماسب در اوایل عهد شباب به نوشتن خط و نقاشی، زیاده مایل بود و بر خرهای مصری که زین طلا و جل زربفت داشتند سوار می‌شد و با اشخاصی که با او هم‌سن بودند آمیزش داشت و از این رو گفته‌اند: بی تکلف خوش ترقی کرده‌اند/ کاتب و نقاش و قزوینی و خر. و در ایام کهولت از صبح تا شام دفتر را در پیش گذاشته به کار مُلکی می‌پرداخت و به مجموع مهمات خود رسیدگی می‌کرد. چنان که وزراء و کلاء بی‌اذن او دیناری به کسی نمی‌توانستند بدهند. یک روز ناخن می‌گرفت، و یک‌روز از صبح تا شام در حمام بود، و اکثر اشیا را نجس می‌دانست. نیم‌خورده‌ی خود را در آب و آتش می‌ریخت، و در مجالس غذا نمی‌خورد، و پس از توبه اصراری در نخوردن شراب داشت. در اواخر عمر تارک جمیع لذات شده، چنان که تقریباً بیست سال سوار نشد» (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۳ - ۱۳۶۷، ج ۲: ۱۸۶).

در این نثر، به دلیل آن‌که انتقال معنا از اهمیت فراوانی برخوردار است، معمولاً جمله‌ها ساختار کوتاه و متوسطی دارند تا ابهام و پیچشی در گزاره‌ها به وجود نیاید و برای برقراری ارتباط آسان بین گزاره‌ها از حروف ربط استفاده‌ی فراوان می‌شود تا انسجام و پیوستگی گزاره‌ها و انتقال معنا به سادگی انجام پذیرد. گاهی حتی بلاغت زبان و بیان برای رساندن معنا و مقصود نویسنده قربانی می‌شود؛ چون مقدار حروف ربط و اضافه از حد مجاز و متعارف خود فراتر می‌رود. گاهی نیز در جاهایی که ضرورت اقتضا نمی‌کند، بدون دلیل از حرف ربط استفاده می‌شود؛ به خصوص از "واو" و "که" زائد. «سردارهای سپاه انگلیس نامه به دریایی‌نگاشتند که کشتی‌های جنگی و توپ‌های انگلیس در کنار بوشهر حاضر و

در قوت بازوی آنها است که این شهر را چون خاکستر نموده به باد فنا دهند و از امروز تا فردا صبح مهلت دادیم که زنان و اطفال و ارباب حرفه و اهل بازار این شهر بیرون شوند، اگر بمانند به شرط اطاعت و فرود آوردن بیرق دولت ایران، سالم بمانند و چون مطیع شوند ما را به مال و عیال آنها کاری نیست و باید خزانه و قورخانه و آلات جنگی دولتی را مطابق ثبت دفتری تحویل دهند و شرط دیگر آن که سپاهی که از دولت ایران در بوشهر است باید طبل و بیرق و شیپور خود را به ما سپارند و تمام سرکردگان شمشیر و نشان خود را به ما سپرده، هر جا خواهند روند که ما را با دولت ایران مخاصمت است نه با بندگان خدای بزرگ» (حسینی فسایی، فارسنامه‌ی ناصری، ۱۳۶۷: ۸۱۰).

- رواج به نسبت عمومی یک جریان کوتاه‌نویسی که بی‌گمان تأثیر پذیرفته از دو منبع زبان گفتاری و نثر تلگرافی است، جریان خاصی را در نثرنویسی پدید می‌آورد که در هیچ دوره‌ی دیگر نمونه‌ی آن را نمی‌توان دید. سرچشمه‌ی این شیوه از نثرنویسی به سده‌های پیشین و دوره‌ی نثر مرسل سامانی بازمی‌گردد. در این دوره نیز چون بار دیگر زبان نوشتاری به بهره‌گیری از امکانات زبان گفتار می‌پردازد و پدیده‌ی تلگراف نیز که ارسال پیام‌های کوتاه از طریق علائم خاصّ مخابراتی است با آن همراه می‌گردد، موجب پدید آمدن نثری می‌شود که یکی از اختصاصات اساسی آن حذف متوالی فعل از ساختار گزاره‌ها است که نمونه‌های آن را می‌توان در برخی از نوشته‌های توصیفی و حتی روایتی این دوره مشاهده کرد. یکی از خصوصیات سبکی در نیمه‌ی دوم از دوره‌ی قاجار همین شیوه از نویسندگی است که گاه حتی نوشته‌های غیر تلگرافی را نیز در شعاع تأثیر خود قرار می‌دهد. بخش‌های زیادی از نوشته‌های تاریخی اعتماد السلطنه در تاریخ منتظم ناصری به این شیوه به نگارش درآمده است و برخی از نویسندگان خاطره نیز از جمله تفرشی حسینی در روزنامه‌ی اخبار مشروطیت گاه در پاره‌هایی از سخن خود از این شیوه استفاده کرده‌اند.

«دارالایمان قم واقعه در جنوب غربی تهران. فاصله از منظریه، قریب چهار فرسنگ. صحن و رواق حضرت فیض آثار (ع)، مطاف جمع طوایف اثنا عشری. وضع راه، شوسه‌ی-

دولتی در کویر در امتداد جنوب. تعمیر راه‌سازی، جز اتمام سنگ‌فرش نزدیک پل ندارد. آب مشروب، از رود معروف خود و از چاه‌های معمولی شور. سکنی اهالی، در قلعه‌ی غیر آباد و محصور. جمعیت، قریب سی هزار نفر بومی و متفرقه. ارتفاعاتش، غله و تریاک و صیفی از جمله پنبه و خربوزه‌ی آن نیکو شود. نوع شکار، آهو و در کوه خضر زنده قوچ و میش و کبک. هوا، در تابستان گرم و بد هوا است. باغات اطرافش زیاد و دارای هر نوع میوه خاصه انار و انجیر» (محمدحسن میرزا مهندس، ۱۳۷۷: ۲۳۴).

«[سنه‌ی ۹۸۷ هجری - سنه‌ی ۱۵۷۹ مسیحی] آسیا، کشته شدن میرزا جان مرعشی حکمران مازندران و زوال دولت مرعشیان. وفات قاسم کاهی. معاودت اردوی شاهزاده حمزه میرزا از شماخی به عراق و فتنه‌ی عظیم به جهت ظلم و تعدی امرا و بزرگان در این نواحی. جنگ سخت عساکر قزلباش با سپاه عثمانی که به سرداری عثمان پاشا باز به طرف شماخی آمده بودند» (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۳ - ۱۳۶۷، ج ۲: ۸۶).

- حذف بدون قرینه‌ی افعال و اجزای نالازم گزاره‌ها به تأثیر از زبان گفتار، یکی از زیبایی‌های نهفته در برخی از نوشته‌های این دوره است. این ویژگی، تداعی‌کننده‌ی نثر خاص جلال آل احمد است که بی‌گمان پیشینه‌ی آن به نوشته‌های این دوره بازمی‌گردد. وجه اشتراک نثر تلگرافی و نثر آل احمد در همین خصوصیت هنری است: حذف حشو و زواید در پاره‌ای از گزاره‌ها. نمونه‌های هم‌سان نثر آل احمد را باید در نوشته‌های کسانی چون: تفرشی حسینی (روزنامه‌ی اخبار مشروطیت و انقلاب ایران)، عزّ الدّوله - فراش‌باشی (سفرنامه‌ی عزّ الدّوله به اروپا)، سیف الدّوله (سفرنامه‌ی مکه)، علی خان ظهیر الدّوله (سفرنامه و خاطرات)، و مخبر السلطنه (خاطرات و خطرات) جستجو کرد. «و هر چه عریضه به مجلس نوشته و خود را مشروطه‌خواه قلم‌داد نمود پذیرفته نشد. آخر الامر در هفت روز قبل که امروز دوشنبه ۲۵ ربیع الاوّل است با ده نفر نوکر شخصی فرار، و در محال قزوین یک دسته قافله را لخت، و خبر به سوار اکراد رسیده تعاقب می‌نمایند و در یکی از دهات پناهنده، و سنگر می‌بندد، اموال را می‌گیرند» (تفرشی حسینی، ۱۳۵۱: ۸۳).

«با وجود این‌طور سنگلاخ و نشیب و فراز، می‌توان توپخانه از آن‌جا حرکت داد. و سمت میان شمال و مشرق این کوه گرمسیر و سمت میان جنوب و مشرقش سرحد و تمامت جبالش پر از برف. همانا که آن طرف کوه بسیار گرم و این طرفش بی‌نهایت سرد است» (دو سفرنامه از جنوب ایران (۱۲۵۶ ق.)، ۱۳۷۷: ۵۷).

- غالب شدن لحن گفتاری بر برخی از نوشته‌هایی که تعلق به نوع ادبی خاطره و سفرنامه و یادداشت روزانه دارند نیز از خصوصیات شاخص سبکی در این دوره است. در این نوع از نوشته‌ها، اگر گونه‌های ادبی، با یک‌دیگر مخلوط می‌شوند به آن دلیل است که نه نویسندگان آن‌ها تخصص حرفه‌ای در نویسندگی دارند و نه نوع ادبی آن نوشته‌ها، نویسنده را مقید به رعایت الزامات یک نوشته‌ی رسمی می‌کند. «دو ساعت از شب جمعه ۲۶ گذشته، آقا سید عبدالله و دو پسرش و یک دامادش (سید علاء الدین) را از باغ شاه فرستادند بردند و تهی‌ی مال دیده، عجلتاً تبعید شدند و در شاه‌آباد دیده بودند آقا را که می‌رود. ولی معلوم نیست به کدام نقطه و در کجا خواهند رفت و به چه محل خواهند بردشان. به اردبیل یا لای دست مشکی» (نفرشی حسینی، ۱۳۵۱: ۱۱۹). «تاریخ بحث می‌کند از اطوار و حرکات مردمان نامی و ترقی و تنزل ملل مختلفه‌ی دنیا در هر عصر. و ظهور شوکت‌های بشریه در هر زمان. و تحقیق و تفتیش عادات و اخلاق و موجبات انحطاط و انقراض دولت‌ها. و هرچه از وقایع عبرت‌بخش‌ای اعصار خالیه درخور و شایان تذکار باشد» (کرمانی، آینه‌ی سکندری، ۱۳۲۶: ۱۱).

«تقی‌زاده وکیل آذربایجان و سید جمال واعظ تا روز ۲۴ دستگیر نشده‌اند. مدیران جراید و اهالی و انجمن‌ها در خطرند. تا خدا چه قسمت کرده باشد و چه صلاح دانسته باشد. خداوند عاقبت را به خیر بگرداند. از ما غیر از دعا کاری بر نمی‌آید. الحمدلله جزو هیچ انجمنی نبوده‌ام که قسم دروغ بخورم و حال هم در مخاطره، و گرفتار قسم دروغ بشوم [تعریض به محمدعلی شاه]. قرآن دروغ نیست. همین که خلاف بر معاهده و شرایط قسم شد، مسلماً پایبند و شخص قسم خورده گرفتار اعمال خود می‌شود. کسی که قسم خورد یا

باید وفا به معاهده بکند و یا آن که منتظر سخط و عذاب صاحب قرآن باشد. تشکر می‌کنم که از این بلیه آسوده‌ام. نه در نزد خدا مسؤول و [نه] در نزد مشروطه مطرود و مغضوبم. هر چند ماها چه کاره هستیم! آن ذره که در حساب ناید ماییم» (تفرشی حسینی، ۱۳۵۱: ۱۱۶).

اکتفا به ساده‌ترین صورت‌های بیانی، یعنی تشبیه و توصیف، و بی‌اعتنایی به سایر صناعات ادبی و صور خیال‌ها، تا مطالب مطرح شده از سادگی و صراحت بهتری برای فهم مخاطبان عمومی برخوردار باشد. اگر در بسیاری از متون این دوره، از پاره‌ای تعبیرات و اصطلاحات به ظاهر دشوار و کهن فارسی یا عربی در جمله‌پردازی‌ها استفاده می‌شود، به آن دلیل است که این تعبیرات در این دوره از رواج عمومی برخوردار است و معمولاً افراد باسواد از معنای آن‌ها آگاهی دارند. «اگر تاریخ این ملت بر اساسی استوار نهاده شود و داعیه‌ی بزرگواری در قلوب اهالی راسخ گردد، ملت مزبور مانند چناری تنومند کشن بیخ که به هر طرف ریشه‌ی ثابت انداخته باشد در برابر تندباد حوادث پایداری و مقاومت تواند کرد و الا به‌سان درختی ناپایدار خواهد بود که بیخ و بُن‌ش تاب یک حمله‌ی باد خزان‌ی نیاورد و اجزای وجودش به یک هجوم سرما تار و مار شود» (کرمانی، آیین‌هی سکندری، ۱۳۲۶: ۱۴).

از صنایع مختلف ادبی، در این دوره بیش‌ترین علاقه، اختصاص به قرینه‌پردازی در عبارات و گزاره‌ها دارد که همان سجع یا نثر موزون است. این خصوصیت بیش‌تر در نوشته‌های نویسندگانی دیده می‌شود که با متون گذشته ارتباط دارند و از طریق مطالعه تا حدودی با سیر نثرنویسی در زبان فارسی آشنایی یافته‌اند. کاربرد این نوع از تقارن‌ها اغلب در حدی نیست که موجب تکلف و تصنع در کلام شود، چون اغلب کاربرد آن‌ها بافت طبیعی کلام را برهم نمی‌زند. «چه نیک‌بخت خواهند بود قومی که در میان اسلاف ایشان سلاطین با اقتدار و حکمای بزرگوار و انبیای عالی‌تبار و سرداران نامدار و ارباب صنایع و هنرمندان بزرگ ظهور کرده باشند. تا این که از برای مورخان و شعراء سرمایه‌ی بزرگی به دست آمده و در زمان فترت بتوانند سلسله‌ی غیرت و شوق افراد آن ملت را جنبانیده تحریک هم و تشویق غیرت ایشان در انظار امم کنند» (کرمانی، آیین‌هی سکندری، ۱۳۲۶: ۱۵).

- عدم پای‌بندی به قاعده‌های مرتبط با هر گونه‌ی زبانی نیز از خصوصیات است که در نثر نیمه‌ی دوم قاجار وجود دارد و نشان‌دهنده‌ی آن است که نویسندگان چندان شناخت دقیقی از موضوع گونه‌های ادبی ندارند. نمونه‌ی آن، استفاده از عبارت‌های عامیانه یا محاوره در درون نوشته‌های رسمی یا متمایل به گفتار است. «در برج شرقی کاروان‌سرا در مرتبه‌ی فوقانی اطاقی فرش کرده بود. خیلی شکر کردم یک همچه منزلی در این موقع برای من پیدا شد» (اعتماد السلطنه، ۱۳۸۵: ۵۶۰). «طوری این‌ها پاک و پاکیزه بود که گویا امروز دوخته‌اند. یک ثوب قالیچه‌ی کردستانی خوب در پیش روی تخت به زمین انداخته بودند» (افشار رومی، سفرنامه‌ی مکّه‌ی معظّمه؛ به نقل از: معتمد دزفولی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۶۳۷). «عجالتاً نه مجلس به‌جا ماند و نه مشروطه‌خواه! خوابی دیدیم، تمام شد و رفت که رفت» (تفرشی حسینی، ۱۳۵۱: ۱۲۲). «پیداست که عمده ترقّی اروپا در سایه‌ی این افکار آزادی و مساوات حقوق حاصل شده، ولی اهالی ایران خاک بر سر، در این مدّت ترقّی معکوس و حرکت قهقرا کرده‌اند» (کرمانی، آیین‌ی سکندری؛ به نقل از: معتمد دزفولی، ۱۳۹۴، ج ۲: ۷۷۵).

میرزا ابوالقاسم خان ناصر الملک در همان آغاز جنبش مشروطه‌خواهی در ایران در نامه‌ای رسمی به آیت الله سیّد محمد طباطبایی می‌نویسد: «امروزه تقاضای مجلس مبعوثان و اصرار در ایجاد قانون مساوات و دم زدن از حرّیت و عدالت کامله»، «به عقیده‌ی بنده در ایران امروز مایه‌ی هرج و مرج و خرابی و ذلّت و عدم امنیت و هزاران مفاسد دیگر خواهد بود، زیرا که برای استقرار و اجرای ترتیبات جدید هُنوز علم و استعداد نداریم... اقلّاً هزار نفر آدم کامل بصیر به مقتضای عصر آگاه از حقوق ملل و دُول لازم دارید تا این یک مجلس تشکیل یابد... برای تغییر اوضاع حالیه و اختیار طرز و ترتیبات جدید آدم لازم داریم؛ یعنی عالم به علوم عصر جدید. والله عالم لازم داریم. بالله عالم لازم داریم. به قرآن عالم لازم داریم. به پیغمبر عالم لازم داریم. به مرتضی علی عالم لازم داریم. به اسلام به کعبه به دین به مذهب عالم لازم داریم. عالم لازم داریم. عالم لازم داریم!» (محمود، ۱۳۵۳، ج ۸: ۳۱ - ۳۲).

- وجود مجموعه‌ی پرشماری از اصطلاحات و تعبیرات خاصّ عصری که موجب تمایز

این دوره از دوره‌های دیگر می‌شود. اگر آمار این تعبیرات در این دوره زیادتر از دوره‌های دیگر است به آن دلیل است که از یک‌سو تعداد آثاری که انتشار یافته است بیش‌تر است، دیگر آن‌که از همه‌ی گروه‌های مردم، افرادی در جرگه‌ی نویسندگان حضور دارند که اصطلاحات و تعبیرات رایج در گونه‌های زبانی خود را به متون نوشتاری وارد می‌کنند. علاوه بر آن، با انتشار اخبار و خاطرات و وقایع روزانه، بسیاری از تعبیرات متداول در زندگی روزمره‌ی مردم و نیز اصطلاحات خاصّ مناطق مختلف ایران به درون نوشته‌های گوناگون راه پیدا می‌کند. جزئی‌نگری در توصیف وضعیت محیط‌ها و مکان‌ها و ترسیم ذهنیات و حالات درونی آدم‌ها در آثاری چون خاطرات و سفرنامه‌ها و داستان‌ها و نمایش‌نامه‌ها و حتّی در رساله‌های ادبی، مجموعه‌ی دیگری از تعبیرات را به متون نوشتاری این دوره وارد می‌کند که نمونه‌های مشابه آن را در دوره‌های گذشته کم‌تر می‌توان دید. بخش بزرگی از تعبیرات متفاوت این دوره نیز البتّه محصول ارتباط با کشورهای دیگر و اقتباس و الگوگیری از فکر و فرهنگ و صنعت و تجارت و سیاست آن‌ها و اصطلاحات مربوط به آن حوزه‌ها است.

نمونه‌هایی از اصطلاحات خاصّ قاجاری: "تغیّر کردن" و "متغیّر شدن" به معنی عصبانی شدن، که معمولاً برای بیان حالات ناصرالدین شاه به کار می‌برند؛ اما البتّه تداول عمومی هم دارد. «بدیهی است که کهنه‌پرستان به تغیر خواهند گفت که اگر ما به مردم حقّ کلام و قلم بدهیم، عادت هرزه‌گویی خلق ایران، کارگزاران دولت را آنی آرام نخواهد گذاشت» (ملکم خان، روزنامه‌ی قانون؛ به نقل از: معتمد دزفولی، ۱۳۹۴، ج ۲: ۷۴۲). «شاه متغیر می‌شود و می‌فرماید جار بکشند» (تفرشی حسینی، ۱۳۵۱: ۹۵)؛ "متّصل" به معنای پیوسته و مدام در نقش قیدی: «عرق، متّصل از بدن جاری است» (وقایع مسافرت میرالایق علی خان عماد السّلطنه؛ به نقل از: معتمد دزفولی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۷۲۱)؛ "بیت" در معنای سطر «قریب پنجاه هزار بیت کتابت دارد» (روزنامه‌ی وقایع اتّفاقیه، س ۱۲۷۳، ش ۳۲۹: ۳) و «حکیم شلیم فرنگی که مدّت سی و دو سال در ایران بود و دو سال قبل وفات نمود در این مدّت دوازده جلد کتاب در فنون طب به زبان فارسی نوشته از جمله کتاب شفائیه

است... که تقریباً سی هزار بیت می‌شود» (روزنامه‌ی ایران، ۶ رمضان ۱۲۹۴، ش ۳۳۱: ۲)؛ "رخوت" به معنای رخت و لباس‌ها: «مبلغی اسباب از قبیل رخوت و مس و غیره برداشته بیرون می‌آیند» (روزنامه‌ی ایران، ۲۹ محرم ۱۲۹۷، ش ۴۴۱: ۴)؛ استقلال به معنای استبداد: «مبادا روزگاری بیاید که در قتل و اعدام روحانیون و پیشوایان شرع مبین اعزام و اقدام ورزند و شخص اقدس پادشاه را وحید و فرید و خالی از استقلال گذارند» (رساله‌ی در نکوهش مشروطه، از نویسنده‌ای ناشناس؛ به نقل از: جعفریان، ۱۳۸۷: ۲۰۷).

و تعبیرهای فراوان دیگری چون: دو ساعت از دسته گذشته، راندم، کالسکه‌ی بخار، مشارالیه، اطفال و نسوان، تماشاخانه، عمارات دو مرتبه و چهار مرتبه [طبقه]، مرتبه‌ی تحتانی، معلّم‌خانه، بیمارخانه، چندین کرور، بیست ذرع، قدغن کردن، روزنامه-جات، چراغ برق [لامپ]، علی‌حدّه، اعیان و اشراف، آشپزخانه [رستوران]، نمره [شماره]، مسقف، تذکره [گذرنامه]، چاپار [پست]، چاووش، شب‌نامه، جلالت‌مآب، فرنگی‌مآب، روزنامه‌جات، عمله‌جات، ینگی دنیا، یورپ، علم موزیکان، غرایب و عجایب، اراجیف، مخابرات تلغراف، علوم / فنون بحریه، نقّاش‌باشی، فراش‌باشی، طبّاخان، خبّازان، عمارت کلاه فرنگی، عکّاسی / علم عکس، صنعت‌کاران، مال‌التّجاره، قبوض چاپی، راپورت، تمبر، تله‌فن / تلفون / تلفون [ناقل صدا]، تلمبه، ماشین عکس‌اندازی، اُتو، پُست، کشاو در، در کمال تنقیح [پاکیزگی].

مجموعه‌ای از اصطلاحات نظامی: قراول‌خانه، فوج / افواج، قزاق، قشون، قورخانه، امیر تومان، فوج، تفنگچی، جبّه‌خانه [اسلحه‌خانه]، تفنگ ساچمه زنی، تفنگ دو لوله، نظمیه، قره‌سوران، تابین، میدان مشق، سان دیدن، کشیکچی‌باشی، کشیک‌خانه‌ی مبارکه، آجودان خاصّه، سرتیپ، سرهنگ، سردار کل، امیر تومان، وزارت نظمیه و پلیس دار‌الخلافه، مأمورین ذخیره‌ی عسکریه، زنبورک‌خانه‌ی مبارکه، اداره‌ی سواره‌ی قزاقیه، خزانه‌ی مبارکه‌ی نظام.

مجموعه‌ای از اصلاحات سیاسی: مستشار، صدراعظم، دولت علیّه، دولتین روس و انگلیس، دار‌السّلطنه، دار‌الخلافه، ممالک محروسه، پلتیک، مقرّب‌الخاقان، خاقان مغفور، فرمان مبارک، عالی‌جاه، نوکر و رعیت، دولت علیّه، اشراف و اعیان، رفاه رعیت، اولیای

دولت، دولت بهیبه‌ی روس، شرف‌یاب حضور، وزیر مختار، فرمان‌فرما، قائم مقام، نسقچی، نوآب [معاونین]، ایلچی، پیشکار، حاکم ولایت، بندگان اقدس همایون، اولیای دولت، چاکر خانه‌زاد، غلام خانه‌زاد، خاک پای جواهر آسای اقدس همایون، قبله‌ی عالم، جناب معزّی الیه، توقیرات و تکریمات، لوازم موَدّت و مصافات، سرکار اعلیٰ حضرت شاهنشاهی.

مجموعه‌ای از اصطلاحات دیوانی: دیوان‌خانه‌ی مبارکه، مداخل و مخارج، مواجب، عایدات، استقراض، طرفین، عملی خلوت، پیشکش، امین الضرب، دارالخلافة، بلدیّه، ممالک محروسه، سپهسالار، وزرا/ شاهزادگان عظام، اُمنّا و امرا، گمرکات، استقراض، امتیازات، یک ثوب خلعت، یک قطعه نشان، حمایل مخصوص، تنخواه، برات/ بروات، عدالت‌خانه، مصلحت‌خانه، مشورت‌خانه، دار الشّورای کبری، پیش خدمت خاصّه، جارچی باشی، صحّاف باشی، نقّاش‌خانه‌ی دولتی، اردوی همایونی، متعلّمین، معلّم‌خانه، مکتب‌خانه، دار الطّباعه، دار التّرجمه، دار التّألیف، دبیر مهام خارجه، وزارت عدلیه، وزارت وظایف و اوقاف/ موقوفات و پست، وزیر انطباعات و دار التّرجمه‌ی خاصّه، دُول منتظمه، تنظیمات دولتی، وزیر جنگ، وزیر داخله و مالیه، وزیر خارجه، وزیر علوم و معادن و تلگراف، وزیر فواید عامّه، وزیر صنایع، وزارت جلیله‌ی داخله، اداره‌ی ضراب‌خانه‌ی مبارکه، سفرا و مأمورین دولت علیّه، اداره‌ی تذکره، اداره‌ی گمرک‌خانه، خواجه سرایان، اصطلح خاصّه‌ی همایونی، اداره‌ی باغات و قنوت، آبدار خانه و سقاخانه‌ی مبارکه، سفرای دُول متحابّه، وزارت خالصجات.

۳- نتیجه‌گیری: خصوصیات نثر تحلیلی به اختصار

شماری از آثاری که در نیمه‌ی دوم از دوره‌ی قاجاریه، بیش‌ترین خصوصیات نثر ساده‌ی تحلیلی را به‌طور نسبی می‌توان تا حدودی در آن‌ها یافت، عبارت‌اند از: روزنامه‌های فارسی زبان چاپ خارج در دوره‌ی ناصری، روزنامه‌های چاپ داخل در دوره‌ی مشروطه، داستان‌های جدید و نمایش‌نامه‌های عصر ناصری و مشروطه، خطابه‌ها و سخن‌رانی‌ها، شب‌نامه‌ها و بیانیه‌ها، رساله‌های توضیحی و تحقیقی، رساله‌های انتقادی و تحلیلی، نامه‌های سیاسی و گزارش‌های سفیران و کارداران و مأموران و دیپلمات‌ها، ترجمه‌های

فارسی از رمان‌ها و تاریخ‌های غربی و عربی، سفرنامه‌ها و خاطره‌ها و یادداشت‌های روزانه، و شمار محدودی از کتاب‌های تاریخی.

در سفرنامه‌ها و خاطره‌ها و نمایش‌نامه‌ها است که برای نخستین بار پاره‌ای از امکانات زبان محاوره و عامیانه و نحو رایج در میان عامه‌ی مردم که اغلب با اشکالات و ایرادها و ناهماهنگی‌های بسیار همراه است تبدیل به آثار مکتوب می‌شود. چون پدیدآورندگان این آثار، اغلب نه سواد ادبی و اطلاعات علمی زیاد دارند و نه تجربه‌ی چندان در نوشتن. اما جرأت و جسارت آن‌ها از این لحاظ ارزشمند است که برای نخستین بار قلم به دست می‌گیرند و بدون محابا، دید و دریافت خود را از وقایع پیرامون خود به تصویر درمی‌آورند. بخشی از روان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی تاریخی عصر قاجار را از طریق بررسی آثار این نویسندگان غیرحرفه‌ای می‌توان به تحلیل گذاشت. نثر کسانی چون میرزا ملکم خان و امین‌الدوله و میرزا آقا خان کرمانی (در سه مکتوب و آینه‌ی سکندری) را باید جزو پخته‌ترین و تا حدودی استاندارترین نثرهای رسمی در این دوره به شمار آورد که نه توصیفات تملق‌آمیز و زبان احترامی در آن‌ها از حدّ معقول تجاوز می‌کند و نه آن‌که در بافت به نسبت رسمی و جدّی آن‌ها اجازه‌ی مداخله‌گری به زبان گفتار و محاوره داده می‌شود تا رسمیت آن دچار خدشه شود.

گویی در این دوره امکانات لازم برای شکل‌گیری گونه‌های متمایز ادبی و جریان‌های متفاوت نثرنویسی پدید می‌آید تا هر کدام از آن‌گونه‌ها اندک اندک بتوانند به استقلال ساختاری و زبانی لازم دست پیدا کنند. جریان داستان‌نویسی و نمایش‌نامه‌نویسی و زبان نزدیک به گفتار و بیان روایتی و توصیفی آن‌ها، از طریق توسعه‌بخشی به گونه‌های سفرنامه و خاطره فراهم می‌آید. جریان طنزپردازی در حوزه‌ی نثر به‌وسیله‌ی برخی از رساله‌های انتقادی - تحلیلی این دوره که دارای لحن کنایه‌ی هستند - مثل رساله‌ی مجدیه، دستور الاعقاب، مآثر الصّدریه، و عبرة للناظرین - پایه‌گذاری می‌شود و سپس با چرند پرندهای دهخدا و برخی مقالات مندرج در مطبوعات فکاهی و تندرو مشروطه تبدیل به یک جریان

قدرتمند ادبی می‌شود. نثر رساله‌های پرشمار توضیحی - تحقیقی و انتقادی - تحلیلی این دوره نیز که از لحنی به نسبت عبوس و جدی و زبانی پخته و استوار و بیانی مستند و مستدل برخوردارند، بعدها با اندکی اصلاح و تکمیل، به یک زبان رسمی و استاندارد برای کتاب‌های تحقیقی و تحلیلی و انتقادی بدل می‌شود. شاید بتوان گفت که صورت تکامل یافته و ادبی شده‌ی نثر تحلیلی قاجاریه را باید در چرند پرنده‌های دهخدا و خاطرات و خطرات و سفرنامه‌ی مکه از مخبر السلطنه مشاهده کرد. اگر بخواهیم به‌طور مشخص، نام تعدادی از آثار این دوره را بازگو کنیم که بیش‌ترین خصوصیات نثر ساده‌ی تحلیلی را در آن‌ها می‌توان یافت، باید اشاره به این آثار بکنیم: تاریخ منتظم ناصری از اعتماد السلطنه، فارسنامه‌ی ناصری از حسینی فسایی (نثر تاریخی رسمی و برخوردار از اعتدال)، آیین‌های سکندری از میرزا آقا خان کرمانی، تاریخ نواتاریخ جهانگیری، تاریخ بیداری ایرانیان از ناظم الاسلام کرمانی، روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، خاطرات قهرمان میرزا عین السلطنه سالور، خاطرات سیاسی میرزا علی خان امین الدوله، خاطرات علی خان ظهیر الدوله، سفرنامه‌ی اروپا به تقریر عز الدوله و تحریر میرزا علی خان قزاش باشی، سفرنامه‌ی مکه (هدایة السبیل و کفایة الدلیل) از فرهاد میرزا معتمد الدوله، سفرنامه‌ی مکه از میرزا عبدالحسین خان افشار رومی، سفرنامه‌ی مکه‌ی معظمه از حاجی عبدالله امیرنظام قراگوزلو، سفرنامه‌ی مکه از سیف الدوله، سفرنامه‌ی مکه از میرزا علی هسته‌ای اصفهانی.

در این نثر، برخلاف دوره‌های گذشته، موسیقی نقش چندانی در ایجاد زیبایی در کلام بازی نمی‌کند. چون این شیوه از نویسندگی که میراث برجای مانده از نثر موزون و مصنوع بود تقریباً منسوخ می‌شود و تنها در برخی از نوشته‌ها و بیانیه‌های روحانیان به حیات خود ادامه می‌دهد. به این سبب است که بیش‌تر ویژگی‌های موسیقایی در نثر این دوره جنبه‌ی سلبی دارد که جزء خصوصیات سبکی محسوب نمی‌شود. در مقابل، به دلیل گسترش ارتباطات سیاسی و فکری و فرهنگی با ملل دیگر و آشنایی با پاره‌ای از تحولات گوناگون در قلمرو تاریخ و ادب و فرهنگ و علم و تکنولوژی در جهان، و به تبعیت

از آن، روی آوردن به گونه‌های نویسندگی جدید چون نمایش‌نامه‌نویسی، روزنامه‌نگاری، خاطره‌نویسی، و گسترش گونه‌هایی چون داستان‌نویسی، سفرنامه، ترجمه، و رساله‌های تحقیقی و تحلیلی، جنبه‌های فکری و محتوایی این سبک از تنوع و گسترش خیره‌کننده‌ای برخوردار می‌شود. برخی از خصوصیات موسیقایی در این سبک عبارت‌اند از: بی‌اعتنایی به انواع موسیقی کناری و درونی، یعنی قرینه‌پردازی در واژه‌ها و جمله‌ها و تجانس‌های آوایی در صامت‌ها و مصوت‌ها، و استفاده از آن‌ها تنها در نثرهای بنیابین و متمایل به مصنوع؛ استفاده‌ی کم‌رنگ از متن آوایی به‌دلیل تخلیط گونه‌های زبانی و ناپختگی و تثبیت ناشدگی و در آغاز راه بودن و قرار گرفتن این نوع نثر در یک دوره‌ی انتقالی؛ روان و هماهنگ بودن رابطه‌ی عمودی گزاره‌ها در متن‌های نگارش‌یافته برای مخاطبان طبقه‌ی متوسط و تحصیل‌کرده، و ناهماهنگی در متن‌های مرتبط با مخاطبان متخصص از نوع علما و یا توده‌های فرودست و نیز مخاطب بودن خودِ نویسنده (خاطره‌ها)؛ رنگ باختن تناسب‌های واژگانی و آوایی و موسیقی معنوی و موتیوهای ادبی در سایه‌ی توجّه اساسی به موضوع و محتوا؛ اقتباس‌های شعری در متون نوشتاری در کم‌ترین حد و حجم و در عین حال همراه بودن آن اقتباس‌های اندک با آمیختگی و درهم‌تنیدگی گسست‌ناپذیر با نثر.

گزینش واژه‌ها

- ورود و رواج گسترده‌ی شماری از واژه‌ها و اصطلاحات فرنگی به زبان فارسی (بیش‌تر فرانسوی و به مقدار کم‌تر انگلیسی و روسی و عربی).
- معادل‌سازی‌های فارسی برای اصطلاحات پرشمار فرنگی، پس از آشنایی با یافته‌های جدید علوم پزشکی، جغرافیا، و به‌ویژه علم سیاست و حقوق و صنعت و تکنولوژی و جامعه‌شناسی.
- بهره‌گیری از بیش‌ترین واژه‌های برساخته و جدید، در برابر یافته‌های علوم جدید.
- جنبه‌ی سیاسی و علمی داشتن ترکیب‌سازی‌ها و اندک بودن ترکیب‌های ادبی.
- اندک بودن تعبیرات محلی و منطقه‌ای در شعر و نثر این دوره، به سبب متمرکز بودن

کانون همه‌ی تحولات سیاسی و فرهنگی و ادبی بر پایتخت.

- پرشمار بودن آمار اصطلاحات درباری و دیوانی و توصیفات احترامی در متون ادبی و تاریخی و رساله‌ها و نامه‌ها و مطبوعات، و در رده‌های پایین‌تر از آن، اصطلاحات سیاسی و مذهبی و سپس اصطلاحات گفتاری و محاوره‌ای قرار گرفتن.

- گرایش گسترده به لقب‌دهی و لقب‌فروشی، و نام‌گذاری‌های متناسب با موضوع و موقعیت بر آدم‌ها و کتاب‌ها و نوشته‌ها.

- شیوع بیش‌ترین املاهای غلط در نگارش واژگان، و کاربرد نادرست برخی از واژه‌ها و تعبیرات (نهار و برخاستن...)، به عنوان غلط‌های مصطلح عمومی در این دوره.

- بهره‌گیری از فعل‌های وصفی در جای جای کلام برای ایجاد ایجاز و شتاب دادن به پاره‌هایی از نوشته‌ها.

- آوردن صفت‌های مؤنث برای موصوف‌های مؤنث و جمع مکسرهای عربی و گاه حتی برای موصوف‌های فارسی.

- استفاده‌ی گسترده از فعل‌های ساده در ساختار گزاره‌ها و اندک بودن فعل‌های پیشوندی و مرکب.

- گرایش گروهی از نویسندگان به سره‌نویسی.

- ناآگاهی از قاعده‌های مربوط به گونه‌های زبانی و استفاده‌ی التقاطی و گاه ناشیانه از الفاظ و عبارت‌های آن‌ها.

- بی‌محابایی در به‌کارگیری الفاظ و عبارات رکیک در نقدها و اشعار و شب‌نامه‌ها.

- بهره‌گیری از تعبیرات کنایی به‌خصوص کنایه‌های زبانی در متون مکتوب، به تأثیر از گفتار شفاهی مردم.

- رواج مجموعه‌ای از اصطلاحات و تعبیرات خاص عصری که با همه‌ی دوره‌ها متفاوت است.

چینش گزاره‌ها

- تلاش برای نمایش عینی دادن به لحن آدم‌ها در داستان‌ها و نمایش‌نامه‌ها و پاره‌ای از رساله‌ها.
- بهره‌گیری از لحن و نحو گفتاری و محاوره‌ای و نیز تعبیرات عامیانه و گویشی در نمایش‌نامه و داستان و خاطره و سفرنامه و طنز و مطبوعات.
- وارد کردن زبان گروه‌های مختلف اجتماعی چون زنان و روستاییان و درباریان و لات‌ها به متون طنز و روایت.
- ایجاد فاصله بین دو رکن افعال مرکب و آوردن کلماتی در میانه‌ی آن‌ها در بعضی از موقعیت‌ها، به دلیل گویش خاص این دوره.
- نادیده گرفتن برخی از حروف اضافه به اقتضای لحن کلام که گاه رنگ‌مایه‌ی گفتاری در آن زیاد است.
- متغیر بودن جایگاه فعل و به‌خصوص تقدم آن بر متمم و مفعول، برای رعایت ملازمات زبان گفتار.
- کوتاه و متوسط شدن طول جمله‌ها به سبب بی‌علاقگی به آب و تاب دادن کلام با صفت‌ها و قیده‌ها و تبعیت طول گزاره‌ها از لحن و ماهیت موضوع و ماجرا.
- طولانی شدن شماری از گزاره‌ها به دلیل جنبه‌ی تحلیلی و استدلالی داشتن نوشته‌ها.
- اکتفا به ارکان اصلی در جمله‌پردازی و پرهیز از اطناب و توصیف و توضیح ناضروری از طریق صفت‌ها و قیده‌ها و تعدد ارکان.
- پیوستگی منطقی و معنایی گزاره‌ها به یکدیگر به دلیل اهمیت یافتن محتوا و بی‌اعتنایی به بازی‌های زبانی و ادبی.
- مکتوب‌سازی سخن‌رانی‌ها و صحبت‌های شفاهی، و شکل‌گیری نوع خاصی از نثر گفتاری که نام آن نثر خطابه‌ای است.
- وجود تمایز بین نثر معیار و رسمی در کتاب‌های علمی و برخی کتاب‌های تاریخی و جغرافیایی.

- بهره‌گیری از نثر کهن‌گرای ادبی و متمایل به معیار در برخی از متون تاریخی و ادبی.
- پدید آمدن نوع مخصوصی از نوشتن به تأثیر از تکنولوژی و صنعت به نام نثر تلگرافی که ایجاز آن در نهایت اوج است و موجب تأثیرگذاری بر شیوه‌ی خاصی از نوشتار با ساختار تیتروار در برخی از کتاب‌های تاریخی شده است.
- کاربرد زبان خاصی از ترکیب اعتدال‌گرایانه‌ی کهن و نو در ترجمه‌ی تورات که به نثر توراتی شهرت پیدا می‌کند و بر ادبیات دوره‌ی بعد تأثیر بسیار می‌گذارد.
- استفاده‌ی فراوان از حروف ربط به‌خصوص از "و"، "و نیز"، "که"، به‌دلیل کوتاهی و به هم پیوستگی جملات، و ضروری بودن برقراری ارتباط بین گزاره‌ها برای انتقال درست معنا.
- حذف بدون قرینه‌ی افعال و اجزای نالازم جمله‌ها به تأثیر از زبان گفتار و پدیدار شدن بیش‌ترین شباهت بین نثر برخی از نویسندگان این دوره با نثر جلال آل احمد.
- تغییر لحن و زبان به مقتضای موضوع و مخاطب؛ در برابر درباریان و عالمان و مردم از سه نوع بیان مختلف استفاده کردن.
- ناهماهنگی در اغلب نوشته‌ها بین گونه‌های زبانی و ادبی، و ترکیب گونه‌ی گفتاری با گونه‌های ادبی گذشته چون نثر موزون و مصنوع و حتی نثر مرسل، و سستی و نبود یک‌دستی در ساختار نوشته‌ها، به‌دلیل این‌گونه ناشی‌گری‌ها.

بافت ادبی - بلاغی

- حق تقدم داشتن نثر بر شعر در تغییر و تحول و نوآوری در دوره‌ی قاجاریه.
- پرهیز از هر گونه صناعت‌پردازی‌های زبانی و ادبی و مغایر بودن این شیوه‌ها با فکر و فرهنگ زمانه به سبب درگیر بودن جامعه با موضوعات مهم سیاسی و فرهنگی و اقتصادی.
- نیرومند بودن جنبه‌ی عاطفی و احساسی این نثر به‌دلیل استفاده از آن برای آگاهی - بخشی فوری و تحریک مخاطبان به انجام کنش‌های سیاسی و اجتماعی.
- کاربرد گسترده‌ی تشبیه در آثار تحلیلی و داستانی به‌خصوص در هنگام مقایسه‌ی ایران و پادشاهان قاجار با کشورهای دیگر و شاهان گذشته.

- جنبه‌ی تحلیلی و چالشی داشتن بسیاری از نوشته‌ها و استفاده از استنادات تحقیقی و استدلال‌های منطقی برای اقناع مخاطبان خاص و توده‌های مردم.
- بهره‌گیری از اصل اختصار در نثرهای تلگرافی و از قاعده‌ی تکرار و ترادف در نثرهای احساسی و از عنصر مساوات و اعتدال در انواع نوشته‌ها و پرهیز عمومی از اطناب‌های ناضروری.
- برخورداری نظم و نثر از لحن تند انتقادی، و استفاده از هنرهای بیانی چون کنایه و استعاره و تمثیل و طنز و تعریض تنها در نوشته‌های تند و تیز و تفکرانگیز سیاسی و فرهنگی (مثل: نمایش‌نامه‌های میرزا آقا تبریزی، رؤیای صادقه، خلسه، چرند پرند).
- بسنده کردن به توصیف و تشبیه و کم‌توجهی به سایر صناعت‌ها و صورت‌های خیالی پیچیده.
- حضور یک جریان کم‌رنگی از نثر موزون در میان ادبای سنت‌گرا و نیز جریان به نسبت نیرومندی از نثر مصنوع‌نویسی در میان روحانیان.
- شاخص بودن عناصری چون پرسش‌گری و مکالمه و گفتگو در شمار زیادی از متون این دوره و دلالت داشتن آن‌ها بر روحیه‌ی کنجکاو و جستجوگر و انتقادگر جامعه.
- میدان دادن به تجسم رؤیاهای و دنیا‌های خیالی در داستان‌ها و رساله‌ها و مقالات مطبوعاتی، و استفاده از این دنیاها به عنوان پوششی برای طرح مسائل سیاسی در قالب تمثیل و استعاره.
- ملموس و عینی شدن مصداق‌های نوشته‌ها به دلیل رئالیستی و گزینشی بودن سوژه‌ها و پرداختن به وقایع موجود در زندگی اجتماعی و هر روزینه‌ی مردم.
- فرود آمدن نوشتار از جایگاه اشرافی و درباری و تفننی و تفریحی خود و نفوذ به درون زندگی روزمره‌ی مردم از طریق روزنامه‌نگاری و تبدیل شدن به زبان حال و حلال مشکلات آن‌ها.
- شکل‌گیری ادبیات زیرزمینی به سبب سخت‌گیری‌های حکومت و پیدایش رسمی

نهاد سانسور، از طریق تولید و توزیع روزنامه‌های فارسی زبان چاپ خارج، نگارش شب‌نامه‌ها و بیانیه‌ها به وسیله‌ی گروه‌های محفلی و سازمان‌های مخفی.

- اهمیت دادن به اسناد و مدارک در نوشته‌های تاریخی و تحلیلی - بعد از بیهقی - و به‌کارگیری عملی نامه‌ها و سخنان رجال سیاسی در کتاب‌ها و رساله‌ها؛ و به‌جا ماندن مجموعه‌ی وسیعی از نامه‌ها و یادداشت‌ها و گزارش‌ها، و مدد بسیار رساندن این اسناد به ترسیم سیر تفکرات و اعمال و کردار شخصیت‌ها به وسیله‌ی تاریخ‌نگاران و تحلیل‌گران. - بهره‌گیری از مستندات علمی چون یافته‌های باستان‌شناختی و نوشته‌های یونانی و سفرنامه‌ها و تحقیقات خارجی در پژوهش‌های تاریخی و ادبی.

- برون‌گرایی و پرهیز از خیال‌بافی‌های عرفانی و شاعرانه در حوزه‌های فکری و فرهنگی، و در همان حال، بازتاب حالات و احساسات درونی خود در بسیاری از انواع نوشته‌های سیاسی، خاطره، داستان، سفرنامه.

- بهره‌گیری از تصنیف و آواز و خطابه و سخن‌رانی برای گسترش بیداری در جامعه.

- استفاده از گفتگو و بحث و مناظره در انواع نوشته‌ها و در سخن‌رانی‌ها.

- پدید آمدن گونه‌های جدیدی از نوشتن چون نمایش‌نامه‌نویسی، روزنامه‌نگاری، خاطره‌نویسی، یادداشت‌نویسی، رساله‌های انتقادی - تحلیلی، و توسعه و تکامل گونه‌های قدیمی چون ترجمه، سفرنامه، داستان، ادبیات خطابه‌ای، رساله‌های توضیحی - تحقیقی، طنز‌نویسی، و تاریخ‌نگاری به تأثیر از ارتباط با کشورهای مختلف جهان به‌خصوص اروپا، و ایجاد تحول اساسی و شگفت‌انگیز در عرصه‌ی نثرنویسی.

- توسعه‌ی طنز تحلیلی به وسیله‌ی دهخدا و نویسندگان و روزنامه‌نگاران هوادار او.

- روی آوردن به سنت‌شکنی در زبان و بیان و در شکل و محتوا، و مهیا کردن زمینه

برای توسعه‌بخشی به نوآوری‌ها در دوره‌ی بعد.

- تأثیرپذیری از مکاتبات و متون داستانی و تاریخی اروپا در ساده‌سازی زبان نثر.

- بهره‌گیری از شیوه‌ی استناد و استدلال و توضیحات تحلیلی در تحریر رساله‌ها و مقاله‌ها.

- وجود تنوع و تغییر مداوم در شیوه‌های نویسندگی و تلاش برای رسیدن به تکامل در سبک فردی در کارنامه‌ی شمار زیادی از نویسندگان این دوره، و به این طریق، هموار کردن مسیر تغییر از نثر اعتدالی به نثر تحلیلی در سبک کلی این دوره.

- افزایش جنبه‌های روان‌شناختی در متون ادبی، به دلیل اهمیت یافتن بازتاب تأثیر تحولات سیاسی و اجتماعی و واقعیت‌های عینی بر حالات و روحيات و ذهنیات آدم‌ها، در داستان، نمایش‌نامه، خاطره، سفرنامه، و رسالات تحلیلی - انتقادی.

- تغییر دیدگاه ایرانیان در حوزه‌ی تاریخ‌نگاری از وقایع‌نویسی به جانب توجه به تاریخ‌های تحلیلی و تعلیلی و تطبیقی با تأثیرپذیری از فلسفه‌ی تاریخ ابن خلدون و شیوه‌های رایج در میان اروپاییان.

- برخوردار بودن کنش بازگشت‌گرایانه از خصوصیات چون: گزینش‌گری، ترکیب - سازی زبانی و ادبی، انعطاف، نوآوری، اعتدال‌گرایی و عدول تدریجی از تقلید، و تلاش برای رسیدن به استقلال.

منابع

- آدمیت، فریدون (۱۹۸۵). *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران*، جلد نخستین، چاپ دوم، سوئد، کانون کتاب ایران.
- _____ (۱۳۶۲). *میرکبیر و ایران*، چاپ هفتم، تهران، انتشارات خوارزمی.
- _____ (۱۳۹۲). *اندیشه‌ی ترقی و حکومت قانون؛ عصر سپهسالار*، چاپ چهارم، تهران، انتشارات خوارزمی.
- _____ (۱۳۵۷). *اندیشه‌های میرزا آقا خان کرمانی*، چاپ دوم، تهران، انتشارات پیام.
- آجودانی، ماشاء الله (۱۳۸۱). *یا مرگ یا تجدد، دفتری در شعر و ادب مشروطه*، لندن، انتشارات فصل کتاب، ۱۳۸۱.

- اشرف، احمد، (۱۳۶۱). «القباب دیوانی در عهد قاجاریه»، مجله‌ی آینده، سال هشتم، شماره‌ی ۱۲: ۲۹ - ۳۳.
- اعتضاد السلطنه، (۱۳۵۱). فتنه‌ی باب، توضیحات و مقالات به قلم عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات بابک.
- کرمانی، میرزا آقا خان (۱۳۲۶ق./ ۱۹۰۶ م). آیین‌های سکندری، تهران، بی‌نا.
- اعتماد السلطنه، محمد حسن صنیع الدوله (۱۳۸۵). روزنامه‌ی خاطرات اعتماد السلطنه، با مقدمه و فهرس از ایرج افشار، چاپ ششم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- _____ (۱۳۶۳ - ۱۳۶۷) چهل سال تاریخ ایران در دوری پادشاهی ناصرالدین شاه، با تعلیقات حسین محبوبی اردکانی، با فهرست‌ها و حواشی و به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات اساطیر.
- ایرج میرزا (۱۳۵۳). تحقیق در احوال و آثار و افکار و اشعار دیوان ایرج میرزا و خاندان و نیاگان او، به اهتمام محمدجعفر محجوب، چاپ سوم، تهران، انتشارات اندیشه.
- بالایی، کریستف (۱۳۷۷). پیدایش رمان فارسی، مترجمان: مهوش قویمی، نسرین خطاط، انتشارات معین، انجمن ایران‌شناسی فرانسه.
- بهار، محمدتقی (ملک الشعرا)، (۱۳۵۷). تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ۲ جلد، چاپ سوم، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- تفرشی حسینی، حاجی میرزا سید احمد، (۱۳۵۱). روزنامه‌ی اخبار مشروطیت و انقلاب ایران، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۷). درک شهری از مشروطه: مقایسه‌ی حوزه‌ی مشروطه‌خواهی اصفهان و تبریز، چاپ دوم، تهران، مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- جنتی عطایی، ابوالقاسم (۲۵۳۶). بنیاد نمایش در ایران، چاپ دوم، تهران، انتشارات صفی‌علی شاه.
- جهانگیر میرزا، پسر عباس میرزا نایب السلطنه (۱۳۸۴). تاریخ نو، شامل حوادث

دوره‌ی قاجاریه از سال ۱۲۴۰ تا ۱۲۶۷ قمری، به سعی و اهتمام عباس اقبال، تهران، انتشارات علم.

- حسینی فسائی، حاج میرزا حسن (۱۳۷۸). *فارس‌نامه‌ی ناصری*، ۲ جلد، چاپ دوم، تصحیح و تحشیه از منصور رستگار فسائی، تهران، انتشارات امیرکبیر.

- خانلری، پرویز ناتل (۱۳۶۵). *تاریخ زبان فارسی*، ۳ جلد، تهران، نشر نو.

- *دو سفرنامه از جنوب ایران*، [سفرنامه‌ی اوّل] نوشته‌ی یکی از مأمورین رسمی زمان محمّدشاه به سال ۱۲۵۶ ق، به تصحیح و اهتمام علی آل داود، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۷: ۱-۱۱۸.

- سلیمانی، کریم (۱۳۷۹). *القاب رجال دوره‌ی قاجاریه*، با مقدمه‌ی ایرج افشار، تهران، نشر نی.

- شیرازی، اصغر (۱۳۹۶). *ایرانیّت ملیّت قومیت*، چاپ دوم، تهران، انتشارات مؤسسه‌ی فرهنگی هنری جهان کتاب.

- صفائی، ابراهیم (۱۳۵۲). *یک صد سند تاریخی دوران قاجار*، تهران، انتشارات بابک.

- عین السلطنه، قهرمان میرزا (۱۳۷۴). *روزنامه‌ی خاطرات عین السلطنه*، ج ۳، به کوشش مسعود سالار و ایرج افشار، تهران، انتشارات اساطیر.

- فروغی (ذکاء الملک)، محمّدعلی (۱۳۹۶). *حقوق اساسی (یعنی آداب مشروطیت دُول*

به کوشش علی اصغر حقدار، چاپ دوم، استانبول، نشر باشگاه ادبیات.

- قاسمی، سید فرید، (۱۳۸۰). *سرگذشت مطبوعات ایران*، روزگار محمّدشاه و ناصرالدین

شاه، ۲ جلد، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات؛ مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

- کرزن، جورج. ن (۱۳۷۳). *ایران و قضیه‌ی ایران*، ترجمه‌ی غلامعلی وحید مازندرانی،

ج ۲، چاپ چهارم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

- کرمانی، میرزا آقا خان (۲۰۰۰) سه مکتوب، به کوشش و ویرایش بهرام چوبینه، اسن آلمان، انتشارات نیما.

- محمدحسن میرزا مهندس قاجار و علی خان مهندس (۱۳۷۷). *سفرنامه‌ی تهران - شیراز و شرح منازل بین راه (۱۳۰۷ ق.)*، در کتاب: دو سفرنامه از جنوب ایران (در سال‌های ۱۲۵۶ و ۱۳۰۷ ق.)، به تصحیح و اهتمام علی آل داود، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر: ۱۱۹ - ۳۲۰.
- محمود محمود (۱۳۵۳). *تاریخ روابط سیاسی ایران انگلیس در قرن نوزدهم میلادی*، ۸ جلد، چاپ چهارم، تهران، انتشارات اقبال.

- مستوفی، عبدالله (۱۳۸۸). *شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره‌ی قاجار*، ۳ جلد، چاپ ششم، تهران، انتشارات زوآر.

- معتمد دزفولی، فرامرز (۱۳۹۱). *تاریخ اندیشه‌ی جدید ایرانی، دفتر اول: آینه‌آوران و عصر رویارویی با غرب (سفرنامه‌های ایرانیان به فرنگ)*، تهران، انتشارات شیرازه.
- _____ (۱۳۹۴). *تاریخ اندیشه‌ی جدید ایرانی (دفتر دوم: منور الفکران و عصر روشنگری)*، تهران، انتشارات شیرازه.

- میرانصاری، علی (۱۳۹۳). *«نمایش و نمایش‌نامه‌نویسی در دوره‌ی قاجار (۱۲۱۳ - ۱۳۴۴ ق.)»* (۱۷۹۸ - ۱۹۲۵ م): تاریخ جامع ایران، جمعی از نویسندگان، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۱۹، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۴۵ - ۱۳۰.